

شرح محتوایی

رساله می و تر آنی «تبارک»

آیه الله میرزا محمد مهدی غروی اصفهانی قدس سره

جلد اول

شرح از:

دکتر سید محمد بدینی هاشمی

تصحیح و ترجمه:

دکتر سعید مقدس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



<https://entezarschool.ir>



@entezar_school

تقدیم به:
ساحت قدس و ملکوتی
عالم آل محمد صلی الله علیه و آله
امام رؤوف
حضرت ثامن الائمه
علی بن موسی الرضا علیهما السلام

به نیابت از:
همی خادمان قرآن کریم
به ویژه آیه الله میرزا محمد مهدی غروی اصفهانی قدس سره
و شاکردان بزرگوار ایشان رحمة الله عليهم
که واسطه نقل معارف القرآن برای ما بوده اند.

<https://entezarschool.ir>



@entezar_school

فهرست مطالب

۱۹	مقدمه‌ی شارح
۲۷	مقدمه‌ی مصحح و مترجم
۳۱	روش شناسی فهم مکتب معارفی میرزای اصفهانی
۳۱	اشاره
۳۲	(۱) تبار میرزای اصفهانی
۳۵	(۲) تأثیر مرحوم میرزا بر بزرگان هم عصر خود
۴۰	(۳) ضرورت تسلط کافی بر همه‌ی آثار معارفی
۴۰	۱ - ۳) جهت اول: پراکندگی ظرایف معارفی در آثار مرحوم میرزا
۴۲	۲ - ۳) جهت دوم: فرهنگ لغات برخاسته از نظام معارفی
۴۳	۳ - ۳) جهت سوم: تأثیر و تأثر مؤلفه‌های اصولی و معارفی
۴۴	نمونه‌ی نخست
۴۴	نمونه‌ی دوم
۴۵	نمونه‌ی سوم
۴۵	نمونه‌ی چهارم
۴۶	(۴) رده بندی آثار معارفی
۴۷	نکته‌ی نخست: «تقریرات»: در رده‌ی دوم، «تالیفات شاگردان»: در رده‌ی سوم
۴۹	نکته‌ی دوم: مفید بودن «آثار رده‌ی دوم و سوم»
۵۲	(۵) ضرورت مشارکت اصحاب معارف در تنقیح آراء مرحوم میرزا <small>علیه السلام</small>



۸ ◀ شرح محتوایی رساله‌ی «تبارک»

۵۴	۶) ساز و کار اثبات تبدل در آراء مصنف
۵۷	۷) ضرورت هماهنگی میان متون معارفی با عقل و نقل
۶۰	۸) سلوک عملی؛ شرط لازم صعود به مدارج وجدان معارف
۶۲	۹) آداب تعلیم معارف الهی
۶۶	۱۰) آداب تعلّم معارف الهی
۶۸	* خاتمه

بخش اول: ویژگی‌های کلام الهی

۷۳	فصل اول: مقایسه‌ی کلام خدا با کلام بشر
۷۳	تعریف تکلم بشری
۷۴	منظور از «معانی»
۷۵	استعمال در «معانی نفسیه»
۷۶	ظهور معلومات در قالب الفاظ
۷۶	وجه عدم شباهت تکلم خدا با تکلم بشر
۷۸	اصل عدم شباهت میان کلام خدا و کلام بشر
۷۹	کلام خداوند: صفت و آیه‌ی او
۸۰	اصل عدم تشبیه بر اساس ادّعی کلام الله بودن
۸۱	احتمال تفاوت میان چگونگی کلام خدا و کلام بشر
۸۲	بیان وجه آیه بودن ناقه‌ی خدا توسط حضرت صالح <small>علیه السلام</small>
۸۴	تشبیه «کلام خدا» به «ناقه‌ی خدا»
۸۴	مقایسه‌ی کلام خدا با عصای موسی <small>علیه السلام</small>
۸۵	استفاده از کلام الهی فقط با مجوز پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> و خلفای ایشان <small>علیهم السلام</small>
۸۶	تجلی خداوند در کلامش
۸۷	انحاء مختلف تجلی خداوند در قرآن
۸۸	شناخت قرآن: فقط از طریق پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۸۹	کاشفیت قرآن از مراد و مقصود خداوند
۹۰	معنای «قصد» و «مقصود» در کلام بشر
۹۰	معنای صحیح «خواست خداوند»



- ۹۱ «قصد» و «مقصود» در کلام الهی
- ۹۲ اتمام حجّت خداوند نتیجه‌ی کشف مقصود از کلام
- ۹۳ حاکی بودن حروف مقطعه‌ی قرآن از علوم الهی
- ۹۴ رسمیت دادن پیامبر اکرم ﷺ به زبان عربی قرآن
- ۹۵ تکلم خداوند در قرآن به زبان عربی
- ۹۶ تخاطب خداوند در قرآن با خلق به زبان عربی
- ۹۷ استناد پیامبر اکرم ﷺ به لغت عرب در قرآن
- ۹۹ استناد امیرالمؤمنین علیه السلام به معنای لغوی در قرآن کریم
- ۱۰۰ وجوب حمل الفاظ عربی بر معنای لغوی، در صورت نبود قرینه بر خلاف
- ۱۰۱ نفی حقیقت شرعیّه در الفاظ کتاب و سنت
- ۱۰۲ احیاء عربی فصیح با نزول قرآن بر پیامبر اکرم ﷺ
- ۱۰۳ کلام خدا و اهل بیت علیهم السلام: معیار تشخیص فصیح از غیر فصیح
- ۱۰۴ تعریف «وضع» و «استعمال»
- ۱۰۶ تفاوت تعریف مصنف از «استعمال» با تعریف فلسفی آن
- ۱۰۷ فطرت عقلایی در استعمال الفاظ
- ۱۰۸ تعقل و تصوّر بشر پیش از تکلم
- ۱۱۰ تعقل و تفکر: نه شرط لازم و نه کافی برای معلومیت
- ۱۱۱ تکلم درباره‌ی حقایق خارجیه بدون وساطت صورت ذهنی
- ۱۱۲ استعمال الفاظ کتاب و سنت بر اساس فطرت عقلایی
- ۱۱۳ لطف خدا به خلق در اجرای اصل عقلایی در تکلم
- ۱۱۴ علامت بودن کلام خدا برای معانی به دلالت اهل بیت علیهم السلام
- ۱۱۵ تشبیه نشدن خدا به خلق؛ از جهت علامت بودن کلام برای حقایق
- ۱۱۵ یک تفاوت میان تعریف کلام خدا با کلام بشر
- ۱۱۶ استفاده از کلام اهل بیت علیهم السلام بر مبنای سیره‌ی عقلائیه
- ۱۱۷ اصل اولی در برخورد با کلام بشری
- ۱۱۷ اصل اولی در برخورد با کلام الهی
- ۱۱۹ محفوظ بودن حقّ توضیح کلام الهی برای متحدی به آن
- ۱۲۰ تفاوت کلام خدا با کلام بشر از جهت اظهار یا اخفاء مقصود



۱۰ ◀ شرح محتوایی رساله‌ی «تبارک»

۱۲۰	یکی از شگفت‌انگیزترین شگفتی‌های قرآن
۱۲۲	پیوست فصل اول
۱۲۳	فصل دوم: متن و ترجمه‌ی بخش اول رساله‌ی «تبارک»
۱۴۷	فصل سوم: شرح بخش اول رساله‌ی «تبارک»
۱۴۷	مطلب اول: نور بودن قرآن
۱۴۷	اسناد صفات نور به قرآن
۱۴۸	فانی بودن کلام در مراد و مقصود از آن
۱۵۰	حکایت و کشف از مقصود: ویژگی ذاتی کلام
۱۵۱	معرفی قرآن به عنوان «کلام»
۱۵۲	فانی بودن کلام خدا در مرادات، در عین شبیه نبودن آن به کلام بشر
۱۵۳	اوصاف قرآن به اعتبار مراد و مقصود آن
۱۵۴	معرفی قرآن به عنوان کلام و قول خداوند
۱۵۵	مقصود از قرآن مجید
۱۵۷	راه اثبات یا نفی ادعای مصنف
۱۵۸	ظهور الهی بودن قرآن به ذات خودش
۱۵۹	بی‌نیازی نور الهی از فصاحت و بلاغت
۱۶۰	نور خدا: حجت بالغه بر عالم و جاهل
۱۶۱	مطلب دوم: تحدی نکردن قرآن به فصاحت و بلاغت
۱۶۱	دخیل نبودن فصاحت و بلاغت، در «برهان ذاتی بودن قرآن»
۱۶۲	اصل در تحدی به کلام: مقصود آن
۱۶۳	قرآن در اعلی درجه‌ی فصاحت
۱۶۵	«عربی مبین» بودن قرآن کریم
۱۶۸	تحدی به «قرآن فصیح»؛ نه به «فصاحت قرآن»
۱۷۰	اسلوب فرابشری قرآن کریم
۱۷۲	اقرار به عجز در برابر فصاحت و بلاغت قرآن
۱۷۳	«ناتوانی از مقابله با قرآن»: درجه‌ای پایین‌تر از تنبّه به نور بودن قرآن
۱۷۴	عدم کشف وجه تحدی از طریق اقرار بشر به عجز از مقابله با قرآن
۱۷۶	صراحت قرآن در تحدی به هدایت آن



۱۷۷	نبود تحدی به بلاغت در قرآن
۱۷۸	تأثیر فصاحت و بلاغت در تجلی بهتر نور قرآن
۱۷۹	مطلب سوم: قرآن و فرقان
۱۷۹	معنای لغوی «قرآن»
۱۸۰	معنای لغوی «فرقان»
۱۸۱	دو جهت قرآنیّت و فرقانیّت در کلام خدا
۱۸۲	شواهد جهت قرآنیّت
۱۸۴	برهانیت کلام خدا از جهت قرآنیّت
۱۸۵	دو وجه فرقانیّت «فرقان»
۱۸۵	وجه اول: نزول تدریجی
۱۸۶	وجه دوم: فارق حقّ و باطل
۱۸۷	تفاوت قرآن و فرقان در بیان امام صادق <small>علیه السلام</small>
۱۸۷	تحدی به کلام خدا از جهت فرقانیّت
۱۸۹	بی‌نیازی از اثبات برهانیت اجزاء قرآن در عصر حاضر
۱۹۱	پیوست فصل سوم
۱۹۲	اما معنای «فرقان»

بخش دوم: حجّیت جمعیّه قرآن و اهل بیت علیهم السلام

۱۹۷	فصل اول: تعویل بر منفصل در تکلم بشری
۱۹۷	پایه و اساس خلافت و حجّیت جمعیّه
۱۹۸	قدر متیقّن از خلافت و حجّیت جمعیّه
۱۹۹	اختلاف مبنای مصنّف با مرحوم شیخ اعظم انصاری <small>رحمته الله</small>
۱۹۹	ارتباط بحث «تعویل بر منفصل» با حجّیت جمعیّه
۲۰۰	اصل عدم تعویل بر منفصل در محاورات بشری
۲۰۱	احتمال تعویل بر منفصل در تکلم عقلایی
۲۰۳	عقلایی بودن تعویل بر منفصل در تعلیمات
۲۰۴	تفاوت تعلیم و افتاء در تعویل بر منفصل
۲۰۶	مقایسه‌ی حجّیت کلام در باب تعلیم و افتاء

۲۰۹	حجّیت ظواهر: دائر مدار چگونگی احتمال تعویل بر منفصل
۲۱۰	جمع‌بندی بحث در مورد تعلیمات بشری
۲۱۲	جمع‌بندی بحث در مورد فتاوی‌ بشری
۲۱۳	حجّیت تعلیم اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> بر اساس طریقه‌ی عقلائیّه
۲۱۴	حجّیت فتاوی‌ ائمه <small>علیهم‌السلام</small> بر اساس سیره‌ی عقلائیّه
۲۱۵	لزوم بررسی معیار حجّیت در مورد تک تک احادیث
۲۱۷	ظواهر سنّت: موضوع حجّیت عقلائیّه
۲۱۹	فصل دوم: نفی حجّیت انفرادیّه‌ی و اثبات حجّیت جمعیّه‌ی قرآن
۲۱۹	نفی حجّیت استقلالیّه از همه آیات قرآن
۲۲۰	توهّم اشکال «دور» در فرض حجّیت جمعیّه‌ی کلّ قرآن
۲۲۱	پاسخ به اشکال موهوم «دور»
۲۲۲	تأثیر اصل عدم شباهت در سرتاسر بحث حجّیت قرآن
۲۲۲	وجود برخی نتایج مشابه با وجود تفاوت مبنا و مسیر
۲۲۳	معنای حجّیت ظواهر قرآن و شرایط آن
۲۲۴	قرآن به انضمام ثقل اصغر: موضوع حجّیت عقلائیّه
۲۲۵	ذات قرآن: رافع حجّیت انفرادیّه
۲۲۷	ضرورت ضمیمه کردن ثقل اصغر به قرآن
۲۲۹	استدلال امام <small>علیه‌السلام</small> به آیه: مصداق حجّیت جمعیّه
۲۳۰	حجّیت دادن به قرآن با ارجاع اخبار به آن
۲۳۱	حجّیت ظواهر قرآن به معنای: کشف همه‌ی مرادات خدا از آن
۲۳۲	موارد خارج از محلّ بحث حجّیت جمعیّه
۲۳۲	مورد اوّل: فهم زبان قرآن و لوازم قهری این فهم
۲۳۴	تأثیرپذیری قهری از تذکرات و مواعظ قرآن
۲۳۵	دو نوع یادگیری زبان عربی
۲۳۶	راه فهم مرادات کلام از طریق مفاهیم افرادی
۲۳۷	مدکّر بودن مفاهیم افرادی در امور متعارف و عقلی و فطری
۲۳۸	اکتفا به کلمه به جای کلام
۲۴۰	اساس محکّمات قرآن: تذکّر به امور فطری و عقلی

- ۲۴۰ بهره‌مندی از تذکرات قرآن از طریق شناخت مفاهیم افرادی
- ۲۴۱ حجّیت ذاتی امور فطری و عقلی
- ۲۴۱ مدلول کلام خدا بودن این امور به واسطه‌ی پیامبر اکرم ﷺ
- ۲۴۲ عدم نیاز به فحص از قرائن منفصله در محکّمات
- ۲۴۳ تفکیک «بعض المراد» از «تمام المراد» خداوند
- ۲۴۳ مورد دوم: اتمام حجّت خدا بر مردم با آیات قرآن
- ۲۴۵ حجّیت احتجاج به قرآن با استناد به سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام
- ۲۴۶ مورد سوم: وجوب تدبّر در آیات قرآن
- ۲۴۷ معنای «تدبّر» در قرآن کریم
- ۲۴۸ درجه‌ی عمیق تدبّر در قرآن
- ۲۵۰ علّت وجوب تدبّر در قرآن بر همگان
- ۲۵۱ ادلّه‌ی نفی حجّیت انفرادی‌ه‌ی کتاب
- ۲۵۲ دلیل اوّل بر نفی حجّیت انفرادی‌ه‌ی قرآن
- ۲۵۲ مقدّمه‌ی اوّل: بشری بودن جمع و ترتیب قرآن موجود
- ۲۵۲ جمع‌آوری قرآن توسط امیرالمؤمنین علی علیه السلام
- ۲۵۴ مقدّمه‌ی دوم: شرط انعقاد ظهور
- ۲۵۵ حجّت نبودن ظواهر قرآن به سبب تقدیم و تأخیر آیات
- ۲۵۶ دلیل دوم بر نفی حجّیت انفرادی‌ه‌ی قرآن
- ۲۵۷ دلیل سوم بر نفی حجّیت انفرادی‌ه‌ی قرآن
- ۲۵۹ تفاوت دلیل دوم و سوم در «اصول و سیط»
- ۲۶۱ پیوست فصل دوم
- ۲۶۵ فصل سوم: بنای «تعویل بر منفصل» در قرآن
- ۲۶۵ وحدت نظر مصنّف در آثار مختلف ایشان
- ۲۶۶ تحقّق موضوع حجّیت قرآن به شرط احراز عدم تعویل
- ۲۶۷ تعلیماتی بودن آیات قرآن
- ۲۶۹ افتاء خداوند در قرآن
- ۲۷۰ تعلیماتی دانستن قرآن بر اساس عمل پیامبر اکرم ﷺ



۲۷۲ تعویل بر منفصل در تعلیمات: عقلایی و غیر عقلایی
۲۷۳ حجّیت عقلائیه‌ی «سیره‌ی غیر معمول در تکلم»
۲۷۴ ملاک عقلایی و غیر عقلایی بودن روش تکلم
۲۷۵ چگونگی تعویل بر منفصل در تعلیمات قرآن
۲۷۷ حجّیت جمعیه‌ی عقلائیه‌ی قرآن
۲۸۰ حجّیت جمعیه‌ی قرآن: فراتر از تعویل بر منفصل بشری
۲۸۲ ضرورت تعویل بر منفصل در قرآن
۲۸۳ حکمت عظیم «تعویل بر منفصل در قرآن»
۲۸۵ ضرورت رجوع به اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> در تک تک آیات
۲۸۶ مراجعه به اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> در نصوص و محکّمات
۲۸۷ لازم نیامدن توقف مورد ادّعی اخباریان
۲۹۱ فریاد قرآن به عدم حجّیت انفرادیه‌ی خود
۲۹۲ مقصود از «لسان الوهیت» قرآن
۲۹۳ تفاوت قرآن با احادیث قدسی
۲۹۴ اطلاق نشدن «کلام الله»، به طور مطلق، بر احادیث قدسی
۲۹۶ جایز نبودن تفسیر قرآن برای غیر اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۲۹۸ دیدن قرآن: تعویل بر منفصل
۲۹۹ معنا و حکمت «دیدن» تعویل بر منفصل
۳۰۰ مثالی برای دیدن تعویل بر منفصل
۳۰۲ لوازم وجود دیدن «تعویل بر منفصل» در قرآن
۳۰۳ منافات نداشتن «تعویل بر منفصل در قرآن» با «حجّیت اکثر ظواهر آن»
۳۰۴ سقوط همه‌ی ظواهر از حجّیت: قبل از فحص از قرائن منفصله
۳۰۴ تنظیمی برای سقوط همه‌ی ظواهر از حجّیت پیش از فحص
۳۰۶ نمونه‌ای از قرائن منفصله در مورد اصحاب کهف
۳۰۹ عاقلانه نبودن استدلال به ظواهر قرآن بدون رجوع به اهل ذکر
۳۱۰ وحدت نظر مصنّف در مورد دیدن تعویل قرآن بر منفصل
۳۱۱ فرق بین ظواهر قرآن در حجّیت انفرادیه و اجتماعیه
۳۱۱ عدم حجّیت ظواهر قرآن پیش از رجوع به اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>



۳۱۳	ضرورت احراز عدم تعویل بر منفصل برای عمل به ظواهر قرآن
۳۱۴	پیوست فصل سوم
۳۱۷	فصل چهارم: «تحلیل روایات عرض» و «دسته‌بندی آیات قرآن کریم»
۳۱۷	اشکال به حجّیت جمعیه به واسطه‌ی «روایات عرض اخبار به قرآن»
۳۱۷	عرض اخبار بر قرآن به شرط حجّیت قرآن
۳۱۹	ظرف تحقّق حجّیت آیات قرآن
۳۲۰	دسته‌بندی آیات معروض اخبار
۳۲۱	چهار دسته از آیات معروض اخبار
۳۲۳	تنها راه تشخیص مخالفت و عدم مخالفت خبر با قرآن
۳۲۵	حجّیت قرآن به سبب ارجاع اخبار به آن
۳۲۶	معانی «ظاهر» و «نصّ» در آثار مصنّف
۳۲۷	تقسیم آیات قرآن به اقسام پنج‌گانه
۳۲۸	تعریف آیه‌ی محکم در قرآن کریم
۳۳۱	مراد از «تأویله فی تنزیله»
۳۳۲	تعریف «آیه‌ی متشابه» در قرآن کریم
۳۳۴	قابل عمل نبودن تشابهات
۳۳۷	منحصر نبودن آیات قرآن در «محکم و متشابه»
۳۴۰	حصر آیات در: «محکم، متشابه و ظاهر»
۳۴۱	نکاتی درباره‌ی تقسیم سه‌گانه آیات
۳۴۳	قسم اول: محکّمات مربوط به اصول دین
۳۴۴	مرادف بودن «محکم» و «نصّ» از نظر مصنّف
۳۴۶	محکّمات از جهت «مفاهیم افرادی»
۳۴۶	محکّمات از جهت «مفاهیم ترکیبی»
۳۴۷	تعویل بر منفصل در محکّمات
۳۴۷	«نصّ» فقط در محدوده‌ی مراد قطعی آیه‌ی محکم
۳۴۹	منحصر نبودن مراد خداوند در مدلول صریح محکّمات
۳۴۹	بی‌نیازی از فحص در محکّمات فقط از یک جهت

۱۶ ◀ شرح محتوایی رساله‌ی «تبارک»

۳۴۹	بی‌نیازی از فحص با وجود حجّیت جمعیه در محکّمات
۳۵۰	قسم دوم: محکّمات در احکام فرعی
۳۵۰	احتمال نسخ در احکام فرعی
۳۵۲	محکم فقط از یک جهت
۳۵۲	حقیقت معنای «صلاة»
۳۵۴	تقیید «صلاة» در روایات
۳۵۴	پذیرش نصوص و محکّمات بر مبنای حجّیت جمعیه
۳۵۵	قسم سوم: ظواهر در اصول دین
۳۵۵	قسم چهارم: ظواهر آیات الاحکام
۳۵۶	اقسام سه‌گانه‌ی آیات قرآن در فرمایش امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۳۵۸	فهم جاهل و عالم در قسم اول آیات قرآن
۳۵۹	قسم دوم آیات قرآن
۳۶۰	شرایط لازم برای فهم قسم دوم آیات قرآن
۳۶۱	مثال دوم برای قسم دوم آیات قرآن
۳۶۲	مقایسه‌ی تقسیم مصنّف با تقسیم امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در آیات قرآن
۳۶۴	قسم سوم آیات قرآن
۳۶۴	حکمت قرار دادن این اقسام در قرآن
۳۶۵	حکمت «تعمیه» در قرآن مجید

بخش سوم: چهار مطلع در خلافت اجتماعی قرآن و عترت علیهم السلام

۳۶۹	فصل اول: متن و ترجمه‌ی بخش دوم رساله‌ی «تبارک»
۳۷۴	مطلع نخست
۳۸۰	مطلع دوم
۳۸۲	مطلع سوم
۳۸۳	مطلع چهارم
۳۸۵	فصل دوم: شرح بخش دوم رساله‌ی «تبارک»
۳۸۵	راه شناخت کلامیت و برهانیت قرآن: نظر در علوم و معارف آن
۳۸۶	برهانیت اجتماعی قرآن و اهل بیت <small>علیهم السلام</small>



۳۸۷ شناخت برهانیت قرآن متوقف بر خلافت اجتماعی آن
۳۸۸ هماهنگی «براهین» تقریر «حجّیة القرآن»، با «مطالع» رساله‌ی «تبارک»
۳۸۹ مطلع اوّل: منزّه بودن کلام خدا از شباهت با کلام بشر
۳۸۹ دو مقدمه‌ی استدلال در مطلع اوّل
۳۹۰ معرفّی «نور و احکام آن» از دیدگاه مصنّف
۳۹۱ تعدّد و تکثّر ناپذیری نور علم
۳۹۲ برتری ساحت نور از مرتبه‌ی معلومات
۳۹۳ تقدّس نور از اتّصاف به اوصاف ظلمانیات
۳۹۴ اتّصاف قرآن به اوصاف نور علم
۳۹۵ حادث نبودن نور قرآن کریم
۳۹۶ کثرت ناپذیری ظهور الهی در قرآن
۳۹۷ هفتاد وجه برای کلام الهی
۳۹۸ قبح عقلی و نقلی تفسیر به رأی قرآن
۳۹۹ حجّیت و برهانیت اجتماعی قرآن و اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۴۰۱ مسیر کوتاه‌تر برای رسیدن به نتیجه‌ی مطلع اوّل
۴۰۲ نفی «حجّیت استقلالیته‌ی قرآن در کشف همه‌ی مرادات آن»
۴۰۳ متوقف نبودن حجّیت نصوص قرآن بر بیان معصوم <small>علیه‌السلام</small>
۴۰۴ مطلع دوم: بالاتر بودن افق کلام خدا از کلام مخلوق
۴۰۴ باطن عمیق و تأویلات قرآن
۴۰۶ تأویلات کلمه‌ی «الصّمد»
۴۰۶ احتمال مراد بودن معانی عامّه و حقایق مجرّده از قرآن
۴۰۷ چهار معنای «ماء» در قرآن
۴۰۹ «حقایق مجرّده»ی ماء
۴۱۲ وحدت اطلاقی و معانی عامّه‌ی ماء
۴۱۲ بالاتر بودن افق کلام خدا از کلام مخلوق
۴۱۴ ضرورت رجوع به اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> برای تشخیص مراد عامّ یا خاصّ قرآن
۴۱۵ اصلاح مصنّف در عبارات تقریرات
۴۱۶ مقایسه‌ی مطلع دوم با مطلع اوّل

۱۸ ➤ شرح محتوایی رساله‌ی فتاویٰ «تبارک»

۴۱۷ مطلع سوم: اشمال قرآن بر همه‌ی معارف، در همه‌ی زمان‌ها، برای همگان
۴۱۷ لازمه‌ی اعتقاد به فراگیر بودن علوم و معارف قرآن
۴۱۸ لزوم وجود تشابهات در قرآن
۴۱۸ نسبی یا مطلق دانستن تشابهات قرآن
۴۲۰ تأثیر نداشتن این تفاوت در اصل مقصود مصنف
۴۲۰ عدم تناقض گویی مصنف در مورد تشابهات
۴۲۱ مطلع چهارم: تثبیت مقام خلیفه‌ی خدا از طریق قرآن
۴۲۱ معرفت خلیفه‌ی خدا: رکن رکین دین‌داری
۴۲۲ معرفت خلیفه‌ی الهی با بیان اوصاف اختصاصی‌اش
۴۲۳ معرفت قرآن: دلیل حَقانیت خَلق‌ای الهی
۴۲۴ حجّت قرآن و خلیفه‌ی الهی بر صدق یکدیگر
۴۲۵ حجّت طرفینی در بیان تقریرات حجّیه القرآن
۴۲۶ تقدیم بیان خلیفه بر ظاهر قرآن
۴۲۶ عدم حجّت استقلالیته‌ی ظواهر قرآن
۴۲۹ پیوست فصل دوم
۴۳۱ فهرست منابع
۴۴۰ نشریات



مقدمه‌ی شاح

رساله‌ای که شرح قسمتی از آن در کتاب حاضر آمده است، یکی از تألیفات فقیه اهل بیت علیهم‌السلام آیه الله میرزا محمد مهدی غروی اصفهانی می‌باشد که موضوع آن، اثبات حجّیت جمعیه و معرفّی قرآن کریم از طریق بیان بعضی از اوصاف کمالیه‌ی آن است. این رساله، نشان‌گر دیدگاه عمیق و بی‌سابقه‌ی مصنّف به جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب آسمانی است. سال تألیف این مکتوب، مطابق آن‌چه در متن رساله به مناسبت اشاره شده، ۱۳۴۹ هجری قمری بوده است.^۱

مصنّف برای این رساله، نامی برگزیده است، اما چون متن آن با عبارت: «تبارک الذی علّم الأمم...» آغاز شده، در میان آشنایان با آثار مصنّف، به نام رساله‌ی «تبارک» شناخته می‌شود.^۲

در موضوع قرآن کریم سه رساله‌ی مستقلّ دیگر از مصنّف موجود می‌باشد که یکی از آن‌ها به رساله‌ی «بَعْدَ مَا عَرَفْتَ» معروف است^۳ و دیگری به نام رساله‌ی

۱ - مصنّف در متن رساله به مناسبت می‌فرماید: فی هذا العصر الحاضر و قد مضی من هجرته الف و ثلاثمأة و تسعة و اربعون سنة. (رساله تبارک / ۳۱)

۲ - این رساله تحت عنوان «القرآن و الفرقان» به تصحیح آقای حسین مفید، در سال ۱۳۸۸، توسط مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر به چاپ رسیده است.

۳ - این رساله نیز تحت عنوان «وجه اعجاز کلام الله المجید» همراه با رساله‌ی «القرآن و الفرقان» به تصحیح آقای حسین مفید، در سال ۱۳۸۸ توسط مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر به چاپ رسیده است.

۲۰ ◀ شرح محتوایی رساله‌ی قرآنی «تبارک»

«وجه اعجاز القرآن» شناخته می‌شود که تا کنون به چاپ نرسیده است. مکتوب دیگر مصنف در زمینه‌ی قرآن کریم، نوشته‌ی مختصری است که به «نامه‌ی شاهزاده افسر» معروف است؛ چون در پاسخ به سؤال ایشان از مرحوم مصنف، نگاشته شده است.^۱ علاوه بر این چهار رساله، که مستقلاً در موضوع قرآن کریم نگاشته شده، در کتاب‌های اصولی مصنف نیز برخی از آراء ایشان در همین موضوع مطرح شده که رجوع به آن‌ها برای درک کامل و صحیح مقصود ایشان ضروری است. این کتب اصولی عبارتند از: «اصول و سیط» که شامل دوره‌ی کامل مباحث اصولی است و «مصباح الهدی» که شامل آخرین آراء مصنف درباره‌ی حجج و ادله‌ی عقلیه‌ی شرعیّه (اعم از امارات و اصول عملیه) می‌شود، ولی فاقد مباحث الفاظ اصول فقه است. رساله‌ی «المواهب السنّیة و العنايات الرّضویة» نیز مربوط به مباحث اصول فقه می‌باشد که شامل آراء بدیع مصنف در برخی ابواب است.

علاوه بر این‌ها برخی از مباحث قرآنی در رساله‌های اعتقادی مصنف هم مطرح شده که عبارتند از: «اساس معارف القرآن»، «ابواب الهدی»، «انوار الهدیة» و «غایة الثمنی». با این که بحث قرآن به صورت مستقل و مبسوط در این چهار رساله مطرح نشده، اما ظرائف و نکاتی از آن، در این رسائل ذکر شده که دانستن آن‌ها برای اشراف کامل به آراء مصنف در موضوع قرآن کریم، لازم به نظر می‌رسد. در شرح حاضر از همه‌ی این ده تألیف مرحوم میرزای اصفهانی، استفاده برده‌ایم. در رده‌ی پس از تألیفات، تقریرات شاگردان مصنف، که در شرح رساله‌ی حاضر مورد مراجعه قرار گرفته‌اند، عبارتند از:

۱- تقریرات حجّیة القرآن مرحوم شیخ محمود حلبی خراسانی رحمته الله

۲- تقریرات اصول فقه مرحوم شیخ محمدباقر ملکی میانجی رحمته الله

۳- تقریرات اصول فقه مرحوم شیخ حسنعلی مروارید رحمته الله

۴- تقریرات اصول عملیه مرحوم شیخ محمود حلبی خراسانی رحمته الله

۱- این نوشته به عنوان ضمیمه‌ی رساله «مصباح الهدی» و تحت عنوان «اعجاز القرآن» با تصحیح آقای حسن جمشیدی، در سال ۱۳۸۷، توسط انتشارات بوستان کتاب به چاپ رسیده است.



۵- تقریرات خاتمة الاصول مرحوم شیخ محمود حلبی خراسانی رحمته الله به عقیده‌ی نگارنده، شرح دقیق و صحیح آثار مصنف، بدون بهره بردن کامل از همه‌ی مکتوبات ایشان امکان‌پذیر نیست. از این رو در شرح رساله‌ی «تبارک» نیز ناگزیر همه‌ی این آثار با دقت مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ علاوه بر این که تقریرات فوق نیز به طور کامل مورد مراجعه بوده‌اند.

یکی از محورهای مهم مورد بحث در این رساله، اثبات «خلافت و حجیت جمعیه‌ی قرآن و اهل بیت علیهم السلام» می‌باشد که از ده طریق (مطالع عشره) مورد تبیین قرار گرفته است. از آن جا که فهم عمیق نظر مصنف در این خصوص صرفاً با شرح رساله‌ی «تبارک» حاصل نمی‌شود، به ناچار سیر منظم و مستدل عقیده‌ی مصنف در این بحث را در دو قسمت نسبتاً مبسوط آورده‌ایم. قسمت اول این بحث به صورت «فصل اول» از «بخش اول» و تحت عنوان «مقایسه‌ی کلام خدا با کلام بشر» طرح گردیده است و قسمت دوم این بحث، کلّ بخش دوم را به خود اختصاص می‌دهد که شامل این فصول است:

فصل اول: «تعویل بر منفصل در تکلم بشری»،

فصل دوم: «نفی حجیت انفرادیه و اثبات حجیت جمعیه‌ی قرآن»،

فصل سوم: «بنای تعویل بر منفصل در قرآن»

و فصل چهارم: «تحلیل روایات عرض» و «دسته بندی آیات قرآن کریم».

فصل نخست از بخش اول و نیز تمامی بخش دوم، مستقیماً شرح رساله‌ی «تبارک» نیستند، اما بدون توجه به مطالب آنها، نمی‌توان درک صحیحی از مطالب خود رساله پیدا کرد. بنابراین هر چند مجموع این پنج فصل، حجم زیادی از کتاب حاضر را به خود اختصاص داده است، اما دانستن تک تک مطالب آنها، در فهم نظام ارائه شده توسط مصنف در بحث حجیت قرآن، ضروری می‌باشد.

با این ترتیب خوانندگان محترم، علاوه بر متن، ترجمه و شرح تقریباً یک سوم رساله‌ی «تبارک» - که در: فصل دوم و سوم از بخش اول و نیز تمامی بخش سوم مطرح شده - سیر منطقی و مستند نظریه‌ی مصنف را در بحث حجیت جمعیه‌ی قرآن و

۲۲ ◀ شرح محتوایی رساله‌ی «تبارک»

اهل بیت علیهم‌السلام، در این کتاب ملاحظه خواهند فرمود.

همان‌گونه که از عنوان این مکتوب بر می‌آید، شرح حاضر یک «شرح محتوا محور» است نه «متن محور». بدین معنا که محورهای اساسی بحث مرحوم میرزا در این رساله را مشخص نموده‌ایم و مبتنی بر دیگر آثار و تقاریر دروس ایشان، پیرامون آن‌ها توضیحات تفصیلی ارائه کرده‌ایم. به این ترتیب در مقام شارح، خود را متکفل شرح تک‌تک الفاظ رساله‌ی تبارک، ندانسته‌ایم؛ هرچند کوشیده‌ایم که عبارات مشکل و مغلق را شناسایی کنیم و توضیح هیچ‌یک از آن‌ها را از قلم نیندازیم. با همین رویکرد است که به عنوان مثال برخی روایات مفصّلی که مورد استشهد ایشان قرار گرفته و مصنّف درباره‌ی آن‌ها توضیحی نداده است، مورد تبیین مانیز قرار نگرفته‌اند. به علاوه در این رساله، بعضی مطالب اعتقادی نیز توسط مصنّف مطرح شده که ما به شرح آن‌ها، ورود عمیق نکرده‌ایم. البتّه روش مصنّف در همه‌ی نوشته‌هایش این است که گویی آشنا بودن خواننده به همه‌ی آراء خود در همه‌ی آثارش را مفروض می‌گیرد و لذا بعضاً بدون هیچ توضیحی از نتایج مباحث خود در دیگر نوشته‌هایش بهره می‌برد. ولی ما در این‌گونه موارد به حدّ اقل بیان و شرح لازم اکتفا کرده‌ایم و تفصیل و بسط آن مطالب را به شرح دیگر رساله‌های مصنّف، موکول نموده‌ایم.

به عنوان مثال بحث «نور و احکام و لوازم آن»، بدون استثنا در همه‌ی مکتوبات معارفی، اصولی و قرآنی مصنّف مورد استفاده قرار گرفته است. در رساله‌ی «تبارک» نیز در بیان «مطلع اوّل»، یکی از محورهای اصلی بحث، اثبات اتّصاف قرآن به احکام و اوصاف «نور» می‌باشد که ادای حقّ بیان آن، به طور کامل در این شرح، میسر نبوده است. لذا با بیان کم‌ترین توضیح لازم به شرح آن پرداخته‌ایم.

به فضل الهی، یکی از نتایج مطالعه‌ی این شرح، روشن شدن این حقیقت است که نسبت اخباری‌گری به مرحوم میرزا محمد مهدی غروی اصفهانی رحمته‌الله در بحث حجّیت قرآن، دور از واقعیت و مصداق «افتراء» می‌باشد.

ناگفته نماند که در سرتاسر این شرح، هیچ مطلبی به مصنّف اسناد داده نشده، مگر آن‌که یا در نوشته‌ی خود ایشان آمده و یا حدّ اقل در یکی از تقریرات درس‌هایش آمده



مقدمه‌ی شارج > ۲۳

است، البته همواره مکتوب ایشان را بر آن چه در تقریرات آمده، مقدم داشته‌ایم؛ بدین معنا که در صورت عدم هماهنگی میان آن‌ها، محتوای نوشته‌ی خود مصنف را به عنوان نظر ایشان، تلقی کرده‌ایم.

قابل ذکر است که شرح حاضر، محصول دوره‌ی کامل تدریس رساله‌ی «تبارک» در جمع طلاب علوم دینی و نیز درس و بحث نظریه‌ی حجیت جمعیه‌ی مصنف، میان آشنایان با علوم قرآنی است.

به همین جهت دقت نظرهای متعدد از جانب افراد آشنا با نوشته‌های مصنف، در تدوین این شرح، نقش مؤثر داشته که در میان ایشان، نکته سنجی‌های فاضل‌گرانقدر آقای دکتر سید محمدهادی صدر الحقاظی، برجسته بوده است. از میان این جمع، اعراب‌گذاری، تصحیح و ترجمه‌ی دقیق و عالمانه‌ی رساله را جناب حجة الاسلام شیخ سعید مقدس بر عهده داشته‌اند که تسلط خوبی بر آثار و آراء مصنف در زمینه‌های مختلف دارند و این ترجمه هم محصول درس و مباحثه‌ی طلبگی ایشان است.^۱

به علاوه موضوعی جدید تحت عنوان «روش شناسی فهم مکتب معارفی میرزای اصفهانی» مورد گفتگوی علمی مفصل و مستدل قرار گرفته و خلاصه‌ای از آن به قلم ایشان، نگارش یافته است. هدف از این مقدمه، توضیح روش صحیح به دست آوردن آراء علمی مرحوم میرزا در زمان حاضر است. لذا پیش از ترجمه و شرح رساله‌ی تبارک، به طرح آن پرداخته‌ایم. این بحث، برای کسانی مفید است که خواهان دریافت نظرات خاص مصنف در مباحث مختلف اعتقادی، اصولی و قرآنی هستند. توجه داریم که همه‌ی مخالفان فلسفه و عرفان رایج را نمی‌توان با مکتب معارفی مرحوم میرزای اصفهانی همسو و همصدا دانست. بعضی از اینان حتی رسماً و صراحتاً به مخالفت با ایشان برخاسته و از روی نادانی و شاید هم عناد، سعی در متهم ساختن ایشان به «داشتن گرایش فلسفی و عرفانی» دارند. آن چه کار را برای مخالفان و حتی

۱ - به جهت همین تصحیح دقیق، عبارات رساله که در خلال شرح، مورد استفاده قرار گرفته، فاقد ارجاعند؛ مگر آن که مربوط به بخش‌هایی از رساله باشند که به فضل الهی در آینده، قصد شرح آن‌ها را داریم.



موافقان مرحوم میرزا دشوار ساخته، فهم عمیق نظام اثباتی ایشان است که تحت عنوان «معارف القرآن» و با اختصار «معارف» در تألیفات و دروس خود مطرح نموده‌اند. مباحث اثباتی ایشان، با آن چه به عنوان نقد مبانی فلاسفه و عرفا مطرح کرده‌اند، به صورت آمیخته به هم مطرح شده است. بسیاری از کسانی که به مباحث معارفی اشتغال دارند، بیشتر به مخالفت‌های مرحوم میرزا با مباحث فلسفی و عرفانی نظر می‌کنند تا نظام منسجم اثباتی ایشان. اما مخاطب ما در این بحث کسانی هستند که مقدم بر بررسی نقادی‌های ایشان، طالب روش فهم دقیق و عمیق نظام اثباتی آن بزرگوار در مباحث مختلف - و در این کتاب، مباحث قرآنی ایشان - می‌باشند. مقدمه‌ی مذکور، به عنوان پاسخی به همین نیاز، نگاشته شده است.

لازم به تذکر است که چون آراء مرحوم میرزا در شاخه‌های مختلف، وابستگی و انسجام شدیدی بایکدیگر دارند، در شرح حاضر، ناچار شده‌ایم بسیاری از دیدگاه‌های اعتقادی و اصولی ایشان را طرح کنیم که مجال توضیح آن‌ها وجود نداشته است. از این رو، احتمالاً بسیاری از بخش‌های کتاب، برای برخی از خوانندگان محترم، نیاز به تدریس پیدا می‌کند. البته حدّا کثر سعی خود را مبذول داشته‌ایم تا نوشته، در رساندن مقصود مصنف، گویا و روشن باشد، ولی ویژگی خاص آراء ایشان، تا حدّی دست شارح را برای انجام این کار بسته است.

از آن جاکه نوشته‌ی حاضر، اولین شرح یکی از آثار مصنف بزرگوار است که در این سطح عرضه می‌شود، قطعاً خالی از نقص نخواهد بود. بنابراین اظهار نظرهای عالمانه و مستند از طرف صاحب نظران، قطعاً در جهت تبیین بهتر و عمیق‌تر آراء مصنف مؤثر خواهد بود. نگارنده ادعا نمی‌کند که در این کتاب، حقّ بحث مصنف را در موضوعات مطرح شده، ادا کرده است. اما چون تا کنون هیچ شرحی بر هیچ یک از آثار مصنف ارائه نشده، به قصد برداشتن اولین قدم در این وادی، این محصول کار جمعی و گروهی را ارائه نموده است. امید آن‌که با هم‌اندیشی و مساعدت آشنایان به آراء مصنف، این قدم طلیعه‌ای برای آشنایی عمیق طلاب و دانشجویان علوم دینی با نظرات بدیع و عمیق مرحوم میرزا محمد مهدی غروی اصفهانی رحمته‌الله باشد.

امیدواریم با توفیق الهی، شرح قسمت باقیمانده از رساله در فرصتی نه چندان دور حاصل شود؛ هرچند که به خواست پروردگار، مطالعه‌ی همین مجلد، راه‌گشای خوبی برای فهم بخش‌های بعدی آن می‌باشد.

اهمّ عناوین معارفی در باب قرآن کریم که در این شرح به آن پرداخته شده، عبارتند از:

- ۱- عدم شباهت کلام خدا با کلام بشر
- ۲- تجلّی خداوند در کلامش
- ۳- «قصد» و «مقصود» خداوند از کلامش
- ۴- نفی «حقیقت شرعیّه» در الفاظ کتاب و سنّت
- ۵- تعریف «وضع» و «استعمال»
- ۶- علامت بودن کلام خدا برای معانی به دلالت اهل بیت علیهم‌السلام
- ۷- «نور» بودن قرآن کریم
- ۸- فانی بودن کلام در مراد و مقصود متکلم
- ۹- دخیل نبودن فصاحت و بلاغت در نور بودن قرآن
- ۱۰- دو جهت «قرآن» و «فرقان» در کلام الهی
- ۱۱- قرآن به انضمام ثقل اصغر: موضوع حجّیت عقلانیّه
- ۱۲- «لسان الوهیّت» قرآن مجید
- ۱۳- «دَیْدَن» تعویل بر منفصل در قرآن
- ۱۴- تعریف «محکم» و «متشابه» قرآن کریم
- ۱۵- حجّیت «نصوص» و «ظواهر» کلام خداوند
- ۱۶- حکمت «تعمیه» در قرآن مجید
- ۱۷- حادث نبودن «نور» قرآن کریم
- ۱۸- «نسبی» یا «مطلق» بودن تشابهات قرآن
- ۱۹- مراد بودن «معانی عامّه» و «حقایق مجرّده» در الفاظ قرآن
- ۲۰- حجّیت قرآن و خلیفه‌ی الهی بر صدق یکدیگر

در پایان از همه‌ی اساتیدی که در آشنایی نگارنده با آراء مصنف سهیم بوده‌اند، کمال تشکر و قدردانی را ابراز و برای همه‌ی ایشان، توفیق خدمت‌گزاری بیش‌تر به آستان مقدس اهل بیت علیهم‌السلام آرزو می‌کنم. هم‌چنین برای خود مصنف بزرگوار و شاگردان گران‌قدرشان که ما را سر سفره‌ی علوم الهی نشانده‌اند و اکنون دستشان از دنیا کوتاه است، طلب مغفرت و رحمت الهی و آرزوی علو مقام و منزلت در پیشگاه خداوند دارم.

تقدیر الهی چنین بود که ترجمه و شرح رساله‌ی «تبارک» در شب زیارتی مخصوص حضرت ثامن الائمه علیه‌السلام امام علی بن موسی الرضا علیهما آلف التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ - که به قولی شب شهادت آن بزرگوار نیز هست - به پایان برسد. امید آن‌که این امام رئوف، بیش از پیش همه‌ی ما را بر سر خوان احسان و کرم خویش، بنشاند و به آبروی خدمتگزاران خالص و مقبول درگاهش، دست ردّ به سینه‌ی حقیر نزند و با کرم و آقایی خویش، لیاقت قرار گرفتن در زمره‌ی احیاگران امر خود را به همه‌ی ما عطا فرماید. این تلاش ناچیز را به نیابت از همه‌ی خادمان قرآن - به ویژه مصنف گران‌قدر و شاگردان ایشان که حقی عظیم برگردن ما دارند - به ساحت قدس و ملکوتی امام هشتم علیه‌السلام تقدیم می‌کنم؛ به این امید که با امضای آن بزرگوار، مقبول درگاه احدیت قرار گیرد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ
و حُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ،
صَلْوَةً كَثِيرَةً تَامَّةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتْرَادِفَةً
كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ.

سید محمد بنی‌هاشمی

شب ۲۳ ذی‌قعدة الحرام ۱۴۳۶

۱۵ شهریور ۱۳۹۴



مقدمه‌ی صحیح و مترجم

سپاس بی‌کران نثار پروردگار متعال و اولیای معصومش علیهم‌السلام که مائده‌ی آسمانی معارف و حیانی را در برابرمان گشودند و کریمانه بر سر این خوان نورآفرین میهمانمان کردند. بی‌تردید این علوم بی‌همانند، از کتاب و کلام الهی ریشه گرفته و آن‌گاه در بیان نورانی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اوصیای معصوم ایشان علیهم‌السلام جلوه‌گر و ثمربخش شده است. بدین خاطر پرداختن به زوایای مختلف این اعجاز جاودان نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از اهمیّت فوق‌العاده برخوردار است. مرحوم میرزا محمد مهدی غروی اصفهانی، از ستارگان درخشانی است که از خورشید معارف قرآن، قیس‌ها بر گرفته و این شعله‌ی فروزان را در شب تاریک سلطه‌ی علوم بشری، برافروخته. لذا تشنگان و مشتاقان را از دیدگاه صحیح نسبت به ساختار کلی قرآن کریم و شیوه‌ی استخراج معارف الهی از آن، بی‌نصیب نگذارده است.

در میان آثار معارفی - قرآنی مصنف، «رساله‌ی تبارک»، ویژگی خاصی دارد؛ چرا که تمرکز مصنف بر اثبات حجیّت جمعیه از یک سو و برشردن شمه‌ای از کمالات قرآن کریم، از سوی دیگر است. مطالب عمیق و دقیق این رساله در قالب عبارات سنگین و با نوشتاری مجمل ارائه شده و همین، فهم مقاصد را با دشواری دوچندان روبرو می‌کند. از این رو به نظر رسید در کنار شرح این رساله، ارائه‌ی ترجمه‌ای دقیق و روان از آن، ضرورت دارد تا به گسترش حوزه‌ی تأثیرگذاری و افاده‌ی



۲۸ > شرح محتوایی رساله‌ی «تبارک»

آن، یاری رساند. برای دستیابی به این هدف، نخست تنقیح نسخه‌ای دقیق و نهایی براساس نسخ موجود، اهمّیت وافر داشت. لذا در گام نخست به تصحیح و تحقیق نسخ «رساله‌ی تبارک» همّت گماردیم.

در این زمینه، نکات ذیل مورد توجّه قرار گرفته‌اند:

۱) سه نسخه از رساله‌ی «تبارک» را به عنوان مبنای تصحیح قرار دادیم. این نسخه‌ها عبارتند از: نسخه‌ی مرحوم عسکری، نسخه‌ی مرحوم ملکی و نسخه‌ی مرحوم بروجردی.^۱

۲) نسخه‌ی عسکری را به عنوان نسخه‌ی اصلی برگزیدیم و پس از مقابله، اختلافات آن با دو نسخه‌ی دیگر را بررسی کردیم که در پاورقی‌ها منعکس است. از میان سه نسخه‌ای که در دسترس داشتیم، نسخه‌ی بروجردی دارای سه ویژگی است: نخست آن‌که اصلاحات مرحوم میرزا در حاشیه‌ی آن، با قلم بنفش قابل مشاهده است. دوم: خطبه‌ی ابتدای آن، با خطبه‌ی دو نسخه‌ی دیگر تفاوت دارد و سوم: در انتهای رساله، نسخه‌ی بروجردی دارای افزوده‌ای نیم صفحه‌ای است که دو نسخه‌ی دیگر، فاقد آن می‌باشد. البته در باقی متن رساله، اختلاف فاحشی میان نسخه‌ی بروجردی و دو نسخه‌ی دیگر وجود ندارد. به علاوه اصلاحات مرحوم میرزا در حاشیه‌ی نسخه‌ی بروجردی، توسط مرحوم عسکری و مرحوم ملکی در متن دو نسخه‌ی دیگر اعمال شده است. با توجّه به این نکات، خطبه‌ی متفاوت نسخه‌ی بروجردی را در پاورقی ذکر نموده‌ایم و طبعاً افزوده‌ی پایانی آن نیز ان شاء الله در مجلد نهایی این اثر ارائه خواهد شد. برای آن‌که تأکیدات مرحوم میرزا بر برخی تعبیر بارز شود، عباراتی که در نسخه‌ی بروجردی به خطّ شریف مرحوم میرزا افزوده یا تصحیح شده، در پاورقی مشخص گردیده است.

۳) مرحوم میرزا در رساله‌ی «اساس معارف القرآن»، ابراز داشته‌اند که به خاطر ضیق وقت و در دسترس نبودن کتب مصحّح، در نقل روایات، از افتادگی و تصحیف

۱ - در پاورقی‌های متن رساله، از این نسخ به ترتیب با علامت اختصاری «ع»، «م» و «ب» یاد کرده‌ایم.

در امان نبوده و به همین خاطر، مخاطب خود را برای ملاحظه‌ی متن دقیق روایات، به منابع تصحیح شده ارجاع داده‌اند.^۱ اما با این وجود، دقت در تصحیح نسخه، اقتضا می‌کند که پس از مراجعه به منابع دست اول، ضبطی را مورد توجه قرار دهیم که از باقی نقل‌ها، به نقل مصنف نزدیک‌تر باشد. در طول فرایند تصحیح، گاه مشاهده می‌شد که مضمون واحدی در روایات مشابه یک باب ارائه گردیده که در تعبیر و الفاظ با یکدیگر تفاوت دارند. از بین روایاتی این‌گونه، نقلی را برگزیده‌ایم که بیشترین قرابت را با متن رساله‌ی مرحوم میرزا داشته است.

(۴) در پاره‌ای موارد، در متن رساله مشاهده شد که مرحوم میرزا قسمت کوتاهی از یک روایت را نقل نموده‌اند. این بدان خاطر است که محلّ شاهد ایشان، همان قسمت از روایت بوده است. ما نیز با هدف بالاتر رفتن دقت تصحیح، همین شیوه‌ی ایشان را برگزیده‌ایم و باقیمانده‌ی متن روایت شریف را در پاورقی آورده‌ایم. البته در برخی موارد قسمتی از روایت که مرحوم میرزا نقل نکرده‌اند، در فهم معنای آن تأثیرگذار است که آن را داخل کרוشه و در میان متن آورده‌ایم.

(۵) در پاره‌ای موارد به نظر رسید که مرحوم میرزا، در متن رساله به آیه‌ای از آیات شریفه‌ی قرآن اشاره دارند. در این موارد، آیه‌ی شریفه را استخراج و در پاورقی منعکس نموده‌ایم.

(۶) گاه در متن هر سه نسخه، اشتباه‌های ادبی رخ داده است. در این موارد، تعبیر صحیح را در متن آورده‌ایم اما برای حفظ امانت، عین الفاظ نسخه‌ی اصلی را در پاورقی، ذکر کرده‌ایم.

در گام دوم برای اقدام به ترجمه، نکات ذیل مدّ نظر قرار گرفت:

(۱) نخست این رساله، ناظر به آثار قرآنی - اصولی مرحوم میرزا و آثار رده‌ی دوم در این زمینه، در نشست‌های علمی متعدّد، مورد تعلّم و مذاکره قرار گرفت تا زمینه‌ی دقت‌های علمی در ترجمه، فراهم شود.

۱ - اساس معارف القرآن (صدرزاده) / ۳۰۵.



۳۰ ◀ شرح محتوایی رساله‌ی فتاویٰ «تبارک»

۲) در ترجمه‌ی رساله کوشیدیم از واژه‌هایی به عنوان معادل بهره ببریم که متن فارسی را مستقل از متن عربی، قابل استفاده نماید. به همین خاطر ممکن است در برخی موارد، تعبیر متن و ترجمه، یکسان باشد. به بیان دیگر گاه مرادف‌های فارسی و بعضاً زیبایی یک واژه‌ی عربی، محتوای مدّ نظر نویسنده را نمی‌رساند. در این‌گونه موارد از جایگزین کردن مرادف فارسی، چشم پوشیده‌ایم.

۳) خطبه‌ی متفاوت ابتدای رساله را که در نسخه‌ی بروجردی منعکس بوده، پس از نقل در پاورقی، ترجمه نیز نموده‌ایم.

در پایان به رسم سپاس از ولی نعمت خود، بوسه به آستانه‌ی ملک پاسبان بی‌بی دوسرا، حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام می‌زنیم و دست آویخته به رشته‌های چادر آن بزرگوار، روزی بی‌نظیر و روز افزون معارف اهل بیت علیهم السلام را می‌طلبیم. به امید آن‌که این ملیکه‌ی کریمه، به گوشه‌ی چشمی، شفیع‌ی بهشتیمان باشد.

سعید مقدّس

سوم ذی الحجة الحرام ۱۴۳۶، قم المقدّسة



روش‌شناسی فهم مکتب معارفی میرزای اصفهانی^۱

اشاره

در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام، از یکسو جامعه‌ی شیعه از ارتباط مستقیم با منبع وحی محروم شد و از دیگر سو علوم بشری و وارداتی، با تعالیم الهی اصیل در آمیخت. بی‌تردید مرحوم میرزا مهدی اصفهانی رحمته الله علیه از نخستین عالمانی است که در قرن حاضر، این ناخالصی را تشخیص داد و به تنقیح عقاید خالص و بی‌شائبه همت گمارد. در اوج سردمداری و رواج علوم بشری، عنایت مهدوی علیه السلام از این عالم متقی دستگیری کرد و از سرچشمه‌ی معارف ناب الهی سیراب شد. در گام بعد طیّ بیش از دو دهه اقامت در مشهد مقدّس، کوشید معارف اعتقادی را مطابق تعالیم کتاب و سنت سامان دهد و آن را در قامت یک پیکره‌ی واحد ارائه کند.

لفت با آراء مصتّف این رساله نشان می‌دهد که بدون شناسایی دقیق سبک و سیاق علمی ایشان، نمی‌توان به درک صحیحی از مکتب وی رسید. امروز بیش از هفتاد سال از رحلت این فقیه معارفی می‌گذرد، اما متأسفانه هنوز منظومه‌ی معارف ایشان، در قالبی سامان یافته به جامعه‌ی علمی شیعه ارائه نشده است. رخداد ناگوار این که در این زمینه ناقدان از شارحان پیش افتاده‌اند و قبل از آن که تبیین روشنی از آراء ایشان ارائه

۱. این قسمت از کتاب، توسط شارح رساله، تدریس و به قلم مترجم، نگارش یافته است.

۳۲ > شرح محتوایی رساله‌ی «تبارک»

شود، راه نقدهای غیر منصفانه و غیر علمی گشوده شده است. از سوی دیگر مدعیان دفاع از مکتب مرحوم میرزا، با وجود حسن نیت در این زمینه، در برداشت از آثار مستقیم و غیر مستقیم ایشان، دچار اختلافات شدید شده و به تشّت و چنددستگی افتاده‌اند. تا آن جا که بعضاً در پایه‌ای‌ترین مؤلفه‌های معارفی، وفاقی میان آن‌ها دیده نمی‌شود. البته همین امر، بستر برخی دفاع‌های ناموجه را نیز فراهم کرده و به دستاویزی برای منتقدان تبدیل شده است.

با این اوصاف به نظر می‌رسد پیش از هر چیز باید روش فهم مکتب معارفی ایشان را شناخت.

در درجه‌ی اول، مخاطبان ما در این دیباچه، کسانی هستند که درک نظام اعتقادی ارائه شده از سوی مرحوم میرزای اصفهانی را هدف گرفته‌اند تا از این طریق، به معارف ناب کتاب و سنت، دست پیدا کنند. بدیهی است که مرحوم میرزا، معصوم و مبرا از خطا نیست. ولی براساس آموزه‌های و حیانی، نظام اعتقادی یک پارچه‌ای را ارائه کرده که پیش از هرگونه داوری درباره‌ی آن، باید نسبت به تک تک مدعیاتش، درک صحیحی پیدا کرد و مقصود ایشان را در جزء جزء مؤلفه‌های آن شناخت. بدین خاطر، حتی کسانی که در پی نقد و بررسی دیدگاه‌های ایشان هستند نیز نمی‌توانند خود را از رعایت قواعدی که ارائه خواهیم کرد، بی‌نیاز بشناسند.

ناگفته نماند که این بحث صرفاً درآمدی برای فهم نظام اعتقادی مرحوم میرزاست؛ لذا نباید از آن توقع تفصیل و تشریح داشت. از همین رو در طی این بحث به عناوین و گریزهایی برخورد که چاره‌ای از طرح آن‌ها نداشته‌ایم و بسط و تحلیل آن‌ها به محلّ خود موکول است.

(۱) تبار میرزای اصفهانی

در یک کلام می‌توان مصنف این رساله را در زمره‌ی «مرزبانان عقاید شیعی»، طبقه بندی کرد که هم خطر حمله به اعتقادات ناب را به خوبی شناسایی کرده و هم به خوبی از عهده‌ی دفاع در برابر این خطر برآمده‌اند. به قول یکی از شاگردان ایشان:

روش‌شناسی فهم مکتب معارفی میرزای اصفهانی > ۳۳

اگر من کسی را در دوران عمرم دیده باشم که شبیه محمد بن مسلم، زرارۀ بن اعین، ابوبصیر، اصحاب امام صادق و امام باقر علیهم‌السلام بوده باشد، فقط همان استاد بوده است.^۱

یکی از ویژگی‌های بارز اصحاب صادقین علیهم‌السلام، این بود که در برابر مخالفان شیعه، قد علم می‌کردند و آن‌ها را با شیوه‌های صحیح مناظره‌ی علمی، منکوب می‌نمودند. در عین حال دست به دامان مولایشان بودند و پیش فرض‌های علمی و کلامی را از مکتب وحی اقتباس می‌کردند، نه از یافته‌های بشری. امثال حمران بن اعین، هشام بن حکم، مؤمن الطاق، جعفر طیار، هشام بن سالم، مفضل بن عمر، فضل بن شاذان و... به همین خاطر مورد عنایت و تقدیر ویژه‌ی معصومین علیهم‌السلام قرار می‌گرفتند. مهم این است که مرحوم میرزا به تصحیح اعتقاد و رفع حیرت از خود اکتفا نکرد، بلکه به اقتدای اسلاف صالح، این وظیفه را تشخیص داد که باید اعتقادات ناب شیعی را از گرداب امتزاج با علوم بشری نجات دهد و آن را در قالبی مستقل و بی‌شائبه برای آیندگان ارائه نماید. به این ترتیب اصحاب بی‌واسطه‌ی ائمه علیهم‌السلام، اصیل‌ترین و نخستین گروهی هستند که مرحوم میرزا به آن‌ها تعلق دارد.

در رتبه‌ی بعد، مصنف این رساله به طبقات مختلف محدثین شیعه پیوند می‌خورد؛ به بزرگانی چون شیخ طوسی، شیخ کلینی، شیخ صدوق، علامه‌ی مجلسی، شیخ حرّ عاملی و میرزا حسین نوری رحمته‌م‌الله. «تقیّد و دل‌بستگی به روایات اهل بیت علیهم‌السلام» در همه‌ی معارف دینی، به خصوص در حوزی اصول دین، مورد اتمام ویژه‌ی مرحوم میرزا و یکی از وجوه اشتراک ایشان با محدثان است. همین اهتمام در مورد محدث کم‌نظیر شیعه، مرحوم شیخ کلینی رحمته‌م‌الله نیز به چشم می‌خورد. مرحوم میرزا در مقدمه‌ی «ابواب الّهدی» این‌گونه از مرحوم کلینی به نیکی یاد می‌کند:

فَالْوَجِبُ عَلَيْنَا الْإِقْتِدَاءُ بِالشَّيْخِ الْأَعْظَمِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبِ الْكُلَيْنِيِّ وَ
سَائِرِ أَصْحَابِنَا الْإِمَامِيَّةِ قَدَسَ اللَّهُ أَسْرَارَهُمُ الزَّكِيَّةَ فَإِنَّهُ بَعْدَ انْتِشَارِ
الْفَلَسَفَةِ وَ خَلَطِ الْعُلُومِ الْإِلَهِيَّةِ بِالْعُلُومِ الْبَشَرِيَّةِ وَ غَلْبَةِ الْجَهَالَةِ عَلَى

۱ - سخنرانی مسجد سید اصفهان / گفتار ۱۰.

النَّاسِ كَمَا صَرَّحَ بِهِ فِي أَوَّلِ الْكَافِي قَامَ بِضَبْطِ الْعُلُومِ الْإِلَهِيَّةِ.^۱

بر ما لازم است که به شیخ اعظم، محمدبن یعقوب کلینی و سایر اصحاب امامیه‌مان، که خداوند تربت پاکشان را منزّه گرداند، اقتدا کنیم. چراکه ایشان، پس از گسترش فلسفه و آمیختگی علوم الهی با علوم بشری و چیرگی نادانی بر مردم، به ثبت و نگهداری دانش‌های الهی اقدام نمود؛ چنان‌که در ابتدای کتاب کافی، بدان تصریح نموده است.

همین رو یکر دو توسط بزرگواری مانند صدوق پی‌گیری شده است که در کنار تألیف «من لایحضره الفقیه»، با جدّ و جهد به تألیف «التوحید» و «کمال الدین» می‌پردازد تا اعتقادات جامعه‌ی شیعه، منطبق با روایات معتبر تنظیم شود و از انحراف به دور بماند. فراهم‌آوری، اعتبار سنجی و تبویب روایات، کار سترگی بوده که به همّت محدّثان مجاهد شیعه انجام شده است. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های محدّثان این بوده که آثار ارزشمند اهل بیت علیهم‌السلام رو به اندراس نگذارد و از خطر دسیسه و جعل برکنار بماند و مهم‌تر از این، متون و حیانی، جای خود را به بافته‌های بشری ندهد. به همین جهت مصنّف، از پیروان محدّثان شاخص، به خصوص محدّثان دست‌اولی مانند علامه‌ی کلینی، به شمار می‌آید. البته وجه تمایز مرحوم میرزا با عموم محدّثان در این است که به صرف نقل و دسته‌بندی روایات مستطاب اهل بیت عصمت علیهم‌السلام اکتفا نکرده، بلکه کوشیده است مجموعه‌ی ادلّه را به صورت پیکره‌ای نظام‌وار در آورد و براساس آن، یک منظومه‌ی هماهنگ و به هم پیوسته از معارف اصیل بنا کند که متضمّن جمع‌بندی آیات و روایات از یکسو و مرزبندی با علوم بشری از دیگر سو باشد. مرحوم میرزا را می‌توان به معنای عام، یک متکلم نیز به حساب آورد؛ از این رو که پیرو متکلمانی چون شیخ مفید، سید مرتضی، علامه‌ی حلی، خواجه نصیر طوسی علیهم‌السلام و... بوده، دغدغه‌ی «دفاع عقلانی از اعتقادات» را داشته و کوشیده است در

۱. ابواب الهدی (نسخه‌ی آستان قدس رضوی علیهم‌السلام) / ۲. در این کتاب مبنای نقل از رساله‌ی «ابواب الهدی»، این نسخه می‌باشد؛ مگر آن‌که در موردی، براساس نسخه‌ای دیگر، افزوده یا اصلاح صورت گیرد.

قبال مخالفان و ملحدان به پاسداری مستدل از اصول دین پردازد.

اصول‌یون شیعه، چهارمین گروهی هستند که مصنف اثر حاضر را در اردوی خود جای می‌دهند. ایشان در مقدمه‌ی کتاب قویم «مصباح الّه‌دی»، به شدت به این دیدگاه می‌تازد که «تعلّم احکام دین، متوقف بر علم اصول نیست و یادگیری زبان عربی، برای فهم احکام الهی، کافی است»؛^۱ چرا که از منظر ایشان، محال است فقیه بدون تسلط بر علم اصول، موفق به استنباط احکام الهی شود.

هر چند مرحوم میرزا بسط یافتن علم اصول را معلول ورود علوم بشری به این حوزه و اختلاط آن با علوم الهی می‌شناسد، اما در عین حال از اصالت علم اصول دفاع می‌کند، آن را یک علم شیعی تلقی می‌نماید و تصریح می‌کند که «این علم، محصول اقتباس از اصول عامّه نمی‌باشد و جمع و تدوین و تعلیم و تعلّم آن بدعت نیست».^۲ سپس با احترام و به کارگیری القاب فاخر، از مؤسسان علم اصول یاد می‌کند؛ بزرگانی چون: شیخ مفید، سید مرتضی، محقق حلّی، علامه‌ی حلّی، شهید اول، محقق ثانی و شهید ثانی علیهم‌السلام. آنگاه مخاطب خود را از سوء ظن نسبت به این بزرگواران بر حذر می‌دارد. نهایتاً مرحوم میرزا این سلسله را به مرحوم شیخ انصاری علیه‌السلام منتهی می‌سازد و خود را صراحتاً از پیروان و اهل اقتدا به آن بزرگوار معرفی می‌کند.^۳ این رویکرد در کنار تألیفات و تقریرات اصولی ایشان، نشان از تعلق خاطر وی نسبت به علم اصول دارد.

۲) تأثیر مرحوم میرزا بر بزرگان هم عصر خود

مصنف پس از بیست و شش سال اقامت در حوزه‌ی نجف و بهره‌وری مبسوط از بزرگان این دیار، به مشهد مقدّس وارد می‌شود و به تبیین و تدوین مباحث اصولی و

۱. مصباح الّه‌دی (نسخه‌ی آستان قدس رضوی علیه‌السلام) / ۱. در این کتاب مبنای نقل از رساله‌ی «مصباح الّه‌دی»، این نسخه می‌باشد؛ مگر آن‌که در موردی، براساس نسخه‌ای دیگر، افزوده یا اصلاح صورت گیرد.

۲. همان / ۳.

۳. همان / ۴.

۳۶ ◀ شرح محتوایی رساله‌ی «تبارک»

معارفی، همت می‌گمارد. تسلط ایشان به مبانی اصولی میرزای نائینی به حدی بوده که طلاب را از فراگیری این مبانی در حوزه‌ی نجف اشرف مستغنی می‌کرده است. در این میان، تأثیر ایشان بر فضلا و فقهای آن عصر و دیار، گواه عظمت و ژرفای اندیشه‌ی این یگانه‌ی دوران است.

به عنوان نمونه‌ی نخست، در بدو ورود به مشهد در درس مرحوم شیخ هاشم قزوینی رحمته‌الله، حاضر می‌شود و در اثنای درس، اشکال و اظهار نظری می‌نماید. عمق مطلب مرحوم میرزا به حدی بوده است که مرحوم شیخ همان‌جا از کرسی درس پایین می‌آید، مرحوم میرزا را به جای خود می‌نشانند، از ایشان تقاضای افاده می‌کند^۱ و تا آخر عمر شریفش ملازم ایشان می‌شود؛ با این که سی و سه سال با مصتفای اختلاف سنی داشته، از محضر بزرگانی چون آیه الله حاج آقا حسین قمی رحمته‌الله و مرحوم میرزا محمد آقازاده‌ی خراسانی رحمته‌الله (فرزند صاحب کفایه) بهره‌مند بوده و خود از مدرّسان رده‌ی اوّل سطوح عالی در حوزه‌ی مشهد به حساب می‌آمده است.

یکی از اسناد جالب ارتباط معنوی و علمی این دو بزرگوار، نامه‌ای است که مرحوم شیخ به مرحوم میرزا نوشته است. این نامه در سال ۱۳۶۲ ق و در برهه‌ای نگاشته شده که مرحوم میرزا برای معالجه مدّتی در تهران اقامت داشته است. با وجود کوتاه بودن این مدّت، مرحوم شیخ دوری استاد خود را تاب نمی‌آورد و خطاب به ایشان چنین می‌نویسد:

بابی آنّت و اُمّی! صحّت و سلامت مزاج شریف را برای همیشه از حضرت حق مسألّت می‌نمایم. امیدوارم که در ظلّ عنایت حضرت ولیّ امر روحی له الفدا مصون از کافه‌ی مکاره بوده و بر مسند عزّت، متکی باشید. دعاگو قبل از عید نوروز به سمت عتبات حرکت کرده بودم، لذا از تشریف فرمایی جناب عالی به طرف تهران مطلع نشده، بعد از مراجعت هم به فاصله‌ی چند روز به مشهد حرکت نموده، در میامی، از توابع مشهد مطلع شدم که در تهران توقّف دارید. در هر صورت میل دارم بقیّه‌ی عمرم در خدمت شما صرف شود و

۱. احیاگر حوزه‌ی خراسان / ۲۳۷.

روش‌شناسی فهم مکتب معارفی میرزای اصفهانی > ۳۷

فعالاً متحیرم که چه باید کرد. آیا جناب عالی میل دارید در تهران بمانید یا در عتبات متوقف خواهید شد یا مراجعت خواهید فرمود، و علی فرض اخیر، چه مقدار در تهران خواهید بود؟ اگر مدّت زیاد است همان جا خدمت برسم. علی‌کُلّ حال خوب است مخلص را از حال تحیر خارج فرمایید... اگر امری، نهی و خدمتی باشد به ارجاع آن، سرافرازم فرمایید. و استدعا دارم که به دستخط شریف هر چه زودتر از حالات خودتان مرقوم و قلب افسرده و پژمرده‌ی دعاگو را روح تازه و حیات نوین بخشید.^۱

به عنوان نمونه‌ی دوم می‌توان از مرحوم میرزا علی اکبر نوقانی رحمته‌الله نام برد. ایشان پس از درگذشت مرحوم آخوند خراسانی رحمته‌الله، از جانب مرحوم میرزا عبدالله مازندرانی رحمته‌الله و میرزا محمد تقی شیرازی رحمته‌الله، حائز اجازة‌ی اجتهاد بوده، از طرف مرحوم آية الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی رحمته‌الله، تولیت مدرسه‌ی نواب را به عهده داشته و نیز از مدرّسان کتب سطح عالی حوزه مانند کفایة الاصول به شمار می‌آمده است. شبیه عرض ارادت مرحوم شیخ هاشم قزوینی رحمته‌الله نسبت به مرحوم میرزا، از سوی ایشان نیز مشاهده می‌شود. از جمله در همان ایام معالجه‌ی مصنّف در تهران، خطاب به ایشان چنین می‌نگارد:

به عرض عالی می‌رساند همواره امید دارم که ذات ملکوتی صفات، در آرامگاه عنایت بی‌نهایت حضرت ربّ العزّه، جلّ جلاله و عمّ نواله، مرقّه الحال، مصون از کسالت و محفوظ از ملال بوده و خواهید بود... اگرچه از محضر مبارک دورم لکن از مرئی و منظر آن حضرت دور نیستم. گرچه دوریم به یاد تو سخن می‌گوییم، بعد منزل نبود در سفر روحانی... روزها گرفت گو رو باک نیست! تو بمان ای آن‌که چون تو پاک نیست! رجاء واثق از حضرت احدیّت آن‌که: در این مسافرت با حال فرح و انبساط، رفع کسالت گردد و با کمال خوشی مراجعت فرمایید...^۲

نمونه‌ی سوم مرحوم آية الله شیخ مجتبی قزوینی رحمته‌الله است که به گواهی شاگردانش

۱ - برای ملاحظه‌ی نسخه خطی نامه، بنگرید به: مکتب تفکیک / ۱۹۶.

۲ - برای ملاحظه‌ی نسخه خطی نامه، بنگرید به: مکتب تفکیک / ۱۹۷.

۳۸ > شرح محتوای رساله‌ی فتاوی «تبارک»

«جامع معقول و منقول مشهد»^۱ بوده است. از سال ۱۳۴۷ ق در حوزه‌ی مشهد به تدریس و تربیت طلاب و فضلا اشتغال داشته و سطح و خارج فقه و اصول و متون مهم فلسفی را تدریس می‌کرده است. در عین حال در محضر مرحوم میرزا زانو می‌زند و متأثر از مبانی معارفی ایشان به تألیف اثر ارزنده‌ای چون «بیان الفرقان» اقدام می‌نماید.

نمونه‌ی چهارم مرحوم آیه الله میرزا جواد تهرانی رحمته الله علیه است. ایشان نیز از مدرّسان برجسته‌ی خارج فقه و اصول و فلسفه در مشهد بوده است. در عین حال مجذوب شخصیت علمی و دینی مصنف می‌گردد و متأثر از مبانی سلبی و اثباتی ایشان، به تألیف آثار گرانقدری چون «عارف و صوفی چه می‌گویند؟» و «میزان المطالب» دست می‌زند.

همین شیوه در سلوک علمی مرحوم آیه الله میرزا محمد باقر ملکی میانجی رحمته الله علیه نیز مشاهده می‌شود. ایشان در تمام مدّت اقامت مصنف در مشهد، ملازم حلقه‌ی درس ایشان بوده است. از سوی ایشان مفتخر به اجازه‌ی روایت و اجتهاد می‌شود و به عنوان یکی از پیروان مکتب ایشان، کتب گرانسنگی چون «تفسیر فاتحة الكتاب»، «توحید الإمامیة»، «مناهج البیان فی تفسیر القرآن الکریم» و «الرشاد فی المعاد» را به رشته‌ی نگارش درمی‌آورد.

مرحوم آیه الله میرزا حسن علی مروارید رحمته الله علیه نیز از جمله‌ی شاگردان ارجمند و اندیشمند مرحوم میرزا به حساب می‌آید که در عصر خود از معاریف و بزرگان حوزه‌ی علمیّه‌ی مشهد به شمار می‌آمده و در علم و عمل و پارسایی، زبانزد خاصّ و عامّ بوده است. ایشان بر پایه‌ی تعالیم مرحوم میرزا به تألیف کتاب ارزنده‌ی «تنبیهات حول المبدأ و المعاد» می‌پردازد.

به عنوان نمونه‌ی پایانی می‌توان از مرحوم شیخ محمود حلبی خراسانی رحمته الله علیه نام برد. ایشان نیز چون سایر اصحاب مرحوم میرزا در هنگام ورود آن بزرگوار به مشهد مقدّس، از مدرّسان مطرح علوم عقلی به شمار می‌آمده و در این زمینه، شهره‌ی خطّه‌ی

۱ - بنگرید به: کیهان فرهنگی سال ۴ ش ۵ (مصاحبه با استاد مدیرشانه چی).

روش‌شناسی فهم مکتب معارفی میرزای اصفهانی > ۳۹

خراسان بوده است. به اصرار یکی از دوستانش در محضر درس مرحوم میرزا شرکت می‌جوید و به خاطر تعصبی که بر مطالب فلسفی داشته، به شدت در برابر ایشان مقاومت می‌کند. دست آخر مرحوم میرزا با بحث علمی ایشان را به نقطه‌ای می‌رساند که مدّعی استاد را وجدانی و واضح می‌یافته، ولی به خاطر حفظ مبانی خود، از قبول حق سر باز می‌زده است. در نهایت به تعبیر خود ایشان «یک جلوه‌ی ناگاه»^۱ قلب مرحوم حاج شیخ را منقلب می‌کند و از همین نقطه، پابستگی ایشان به مرحوم میرزا آغاز می‌شود. این بزرگوار، تقریراتی متعدّد از درس معارف را به خطّ و انشای زیبای خویش نگاشته است. افزون بر این، پس از ارتحال مرحوم میرزا به تدریس گسترده‌ی معارف الهی در سطوح مختلف اشتغال داشته است. به همین خاطر می‌توان ایشان را در نشر معارف در میان طبقات مختلف تحصیل کرده‌ی حوزوی و دانشگاهی، دارای سهمی وافر دانست.

نمونه‌های فوق و شهادت شاهدان در حوزه‌ی مشهد نشان می‌دهد که: «فضلائی طراز اول» آن حوزه همه در برابر مرحوم میرزا «تسلیم بوده‌اند».^۲ اهمّیت این تسلیم و تواضع، آن جا بارزتر می‌شود که بدانیم اینان دانشمندی نبوده‌اند که دلیل سست را از کسی بپذیرند. به علاوه «خواب دیدن و نقل از دیگران و شعار و کَلّی گویی را قبول نمی‌کرده‌اند و اگر کوچک‌ترین خللی در برهان بوده آن را نمی‌پذیرفته‌اند».^۳ در عین حال تأثیر عمیق مرحوم میرزا در حوزه‌ی مشهد به گونه‌ای بوده که غالب اساتید حوزه‌ی آن دیار «به درس ایشان می‌رفته و مکتب ایشان را پذیرا بوده‌اند» تا جایی که یک نفر از علمای سرشناس مشهد باقی نمی‌ماند. مگر آن که «مکتب ایشان را قبول می‌کند».^۴

۱ - دروس معارف الهیة (نبوت ۲۷ / ۱ / ۵۵).

۲ - تعبیر استاد محمد تقی شریعتی در مصاحبه با: کیهان فرهنگی سال ۱، ش ۱۱ (با اندکی ویرایش ادبی).

۳ - تعبیر دکتر سید جواد مصطفوی در مصاحبه با: کیهان فرهنگی سال ۲، ش ۱۲ (با اندکی ویرایش ادبی).

۴ - نقل دکتر سید جواد مصطفوی از مرحوم شیخ محمود حلبی. در مصاحبه با: کیهان فرهنگی سال ۲، ش ۱۲ (با اندکی ویرایش ادبی).

۴۰ ◀ شرح محتوایی رساله‌ی فتاوی «تبارک»

غرض از طرح شواهد فوق این بود که نشان دهیم مرحوم میرزا از مجتهدین وارسته‌ای بوده که بر سرآمدان حوزه‌ی علمی مشهد مقدّس، تأثیر گذارده، «شاگردان بزرگی را تربیت نموده»^۱ و جریان معرفتی عمیق و ماندگاری را بنیان نهاده است.

۳) ضرورت تسلّط کافی بر همه‌ی آثار معارفی

چنان که رفت، مصنّف، مباحث معارفی را در قالب یک «پیکره‌ی نظام‌وار» ارائه کرده است. لذا برای تسلّط یافتن بر آراء معارفی ایشان، لازم است که جزء به جزء این نظام رصد شود و نیز ارتباط این اجزا با هم به دقّت تحلیل گردد. برای دستیابی به این هدف، «تسلّط کافی بر تمامی آثار مرحوم میرزا» شرطی لازم به نظر می‌رسد. ضرورت این تسلّط به سه جهت بسیار پررنگ است:

۱ - ۳) جهت اول: پراکندگی ظرایف معارفی در آثار مرحوم میرزا

دأب مصنّف این نبوده که همه‌ی جزئیات یک بحث را در یک اثر، مورد بررسی قرار دهد. گاه یک بحث دارای ابعاد مختلفی است، امّا در یک اثر، تنها بخشی از این ابعاد مورد بررسی قرار گرفته و بخش‌های دیگر در آثار دیگر ایشان قابل پی‌گیری است. لذا اگر در موضوعی خاصّ به مطالعه‌ی یک اثر اکتفا شود، همه‌ی ظرایف مطرح پیرامون آن موضوع، به کف نمی‌آیند و برخی پرسش‌هایی پاسخ باقی می‌ماند.

به عنوان نمونه‌ی نخست، ایشان در کتاب «ابواب الّهّدی»، عقل را به عنوان نوری معرفّی می‌کنند که انسان به روشنگری آن، «حسن و قبیح را در می‌یابد و صادق و کاذب و غاشّ و خائن را به آن در می‌یابد»^۲ امّا در عین حال هیچ اشاره‌ای به این نمی‌کنند که حسن و قبح مکشوف به عقل، حسن و قبحی «ذاتی» است. نیز به این پرداختند که عاقل به روشنگری عقل، «واجب و حرام ذاتی» را نیز در می‌یابد. طبعاً تفکیک میان «واجب و حرام ذاتی» و «حسن و قبیح ذاتی» نیز در این اثر مشاهده نمی‌شود. در عوض

۱ - تعبیر استاد مدیر شانه‌چی در مصاحبه با: کیهان فرهنگی سال ۴، ش ۵ (با اندکی ویرایش ادبی).

۲ - ابواب الّهّدی / ۶.



روش‌شناسی فهم مکتب معارفی میرزای اصفهانی ❖ ۴۱

مرحوم میرزا، این موارد را مجموعاً در رساله‌ی «غایة المُنَى»^۱، «انوار الهدایة»^۲ و «مصباح الهدی»^۳ مورد بحث قرار داده‌اند. طبیعی است که اگر کسی صرفاً به رساله‌ی «ابواب الهدی» مراجعه کند، از درک این ظرایف بحث عقل، محروم می‌ماند و حتی ممکن است در شناخت دیدگاه ایشان در بحث عقل، به اشتباه هم بیفتد.

به عنوان نمونه‌ی دوم ایشان در رساله‌ی «ابواب الهدی» روایت «خلق الله العقل من اربعة اشياء...»^۴ را نقل می‌فرمایند ولی پیرامون آن، هیچ توضیحی ارائه نمی‌کنند.^۵ در حالی که تحلیل این روایت در رساله‌ی «اساس معارف القرآن» ایشان ذکر شده است. ایشان در این رساله، تفاوت علم و عقل را هم به مُدَرِّک و هم به مُدَرِّک بازگردانده‌اند و فرموده‌اند: «واجد عقل از واجد علم این امتیاز را دارد که واجد حیات و قدرت و اختیار است» و همین نکته را در بحث از حجج رساله‌ی «اصول و سیط» نیز ارائه فرموده‌اند.^۶ بدون مراجعه به این رسائل معارفی و اصولی، برداشت ایشان از این روایت شریف، قابل فهم نخواهد بود.

نمونه‌ی سوم در بحث تردّد اتفاق افتاده است. ایشان در رساله‌ی «اساس معارف القرآن» صرفاً بر این جنبه تمرکز کرده‌اند که تردّد خداوند به معنای تردید و شک و از سر جهل نیست، بلکه به معنای «قبول ردّ» و «بازگرداندن» می‌باشد. به علاوه این تردّد از سر حرّیت و قدرت است و خداوند از سر محبّت به بنده‌اش، و نه از سر مغلوبیت در قبال اراده‌ی او، از قبض روح وی دست می‌کشد.^۷ اما این که تردّد ممکن است در چه مراحل از خصال سبع رخ دهد، مورد بحث قرار نگرفته است. در عوض ایشان

۱ - غایة المُنَى / ۱۵.

۲ - انوار الهدایة / ۳۱.

۳ - مصباح الهدی / ۴ و ۶۰.

۴ - الإختصاص / ۲۴۴.

۵ - ابواب الهدی / ۲۸.

۶ - بنگرید به: اساس معارف القرآن (صدرزاده) / ۵، اصول و سیط (نمازی) / ۷۲ در این کتاب مبنای نقل از رساله‌ی «اصول و سیط»، این نسخه می‌باشد؛ مگر آن که در موردی، براساس نسخه‌ی دیگر، افزوده یا اصلاح صورت گیرد.

۷ - اساس معارف القرآن (صدرزاده) / ۴۰۳ - ۴۰۵.

در این باره بیانی را در رساله‌ی «انوار الهدایة» مطرح فرموده‌اند که در هیچ یک از آثار دیگر ردّی ندارد.^۱ ایشان در این اثر بر اساس روایات تحلیل می‌کنند که تردّد به کار رفته در احادیث قدسی، اشاره به وقتی است که مراحل مشیّت، اراده، تقدیر و قضا صورت گرفته و فقط امضای آن باقی مانده است. روشن است که این دقایق و جزئیات از بحث تردّد، بدون مراجعه به رساله‌ی «انوار الهدایة» هم چنان سر بسته و در بسته باقی می‌ماند.

۲ - ۳) جهت دوم: فرهنگ لغات برخاسته از نظام معارفی

هر چند مرحوم میرزا، در بحث معناشناسی الفاظ بر «معانی لغوی»، تأکید ویژه دارند، اما دریافت آن که ایشان، در آینه و متناسب با معنای لغوی یک لفظ، چه حقیقتی را رصد کرده‌اند، نیاز به تسلّط بر مبانی معارفی ایشان دارد. این تسلّط تا آن جا ضرورت پیدا می‌کند که حتی تعیین تکلیف قرائت صحیح یک لفظ بدان وابسته است. به عنوان نمونه، در برخی از آثار مطبوع، مصحّح، لفظ «انیت» را به صورت «انّیت» ضبط کرده، در حالی که معنای این لفظ، با فضای بحث ایشان، هیچ گونه سازگاری ندارد. ضبط صحیح این لفظ، «انّیت» است که مرحوم میرزا آن را به معنای «ذات فقیر و ظلمانی» به کار می‌برند.

گاه مرحوم میرزا در آثار مستقیم خود الفاظی را به کار برده‌اند که مرادفات آن‌ها با همان معنا در تقریرات یا تألیفات بعضی شاگردان ایشان مورد استفاده قرار گرفته است. اگر تسلّط کافی نسبت به مبانی معارفی وجود نداشته باشد، این احتمال، جدی است که عمق مطلب طرح شده در تقریرات ایشان یا تألیفات شاگردانشان به کف نیاید. چنین رویکردی تا آن جا پیش می‌رود که گاه برخی افراد، نسبت به مقصود مصنّف، دچار سوء برداشت می‌شوند و ایشان را به تناقض‌گویی یا تبدّل رأی، متّهم می‌کنند.

مثلاً لفظ «رأی» در تألیفات مرحوم میرزا و لفظ «توجّه» در تألیفات و تقریرات

۱ - انوار الهدایة / ۱۰۵ - ۱۰۷.

روش‌شناسی فهم مکتب معارفی میرزای اصفهانی > ۴۳

بعضی از شاگردان ایشان، دقیقاً به معنای واحد مورد استفاده قرار گرفته‌اند. اگر به محتوای مطرح شده پیرامون این دو لفظ، دقت کافی نشود، ممکن است این توهم شکل بگیرد که مرحوم میرزا در تحلیل فعل اختیاری، نخست مبنایی را اتخاذ کرده و بعدها از آن بازگشته‌اند.

به عنوان نمونه‌ی دوم می‌توان از تعبیر «ماهیت» یاد کرد که در برخی تقاریر شاگردان ایشان مطرح گردیده است.^۱ منظور مقرر از این تعبیر دقیقاً همان چیزی است که در آثار مستقل مرحوم میرزا با عنوان «ظَلُّ» یا «أَنْبِت» از آن یاد می‌شود. این درحالی است که مرحوم میرزا اکثراً «ماهیت» را به معنای دیگری (چیستی) به کار برده‌اند که ویژگی‌ها و احکامی متفاوت از «أَنْبِت» داراست. دریافت این دو معنا از «ماهیت»، مستلزم آشنایی کامل با فضای بحث و مبانی مرحوم میرزا در بحث «خلقت» است. در غیر این صورت احکام این دو با هم خلط می‌شوند و در نتیجه در فرایند دستیابی به مقصود مرحوم میرزا، انحراف رخ می‌دهد.

۳- ۳) جهت سوم: تأثیر و تأثر مؤلفه‌های اصولی و معارفی

ضرورت تسلط بر «تمامی آثار مرحوم میرزا» از جهت سومی نیز خودنمایی می‌کند و آن این‌که: اجزای نظام معارفی مصنف، در ارتباطی وثیق بر هم تأثیرگذارند. مباحث ایشان شامل متفرقات نامربوط به هم نیست، بلکه با هم پیوستگی و در مجموع، «یکپارچگی» دارد. در برخی موارد، ایشان در یک بحث از تعابیر یا پیش فرض‌هایی بهره می‌گیرند که در اثری دیگر معرفی و تحلیل شده‌اند. به تعبیر دیگر گاه تعابیر ایشان در یک اثر، حکم‌گدهایی را دارند که رمزگشایی از آن‌ها منوط به مطالعه‌ی کامل اثر دیگر ایشان است. اگر مخاطب ایشان با این شیوه آشنا نباشد، به سراغ تحلیل بنایی می‌رود که مبانی آن را به درستی در نیافته است، لذا به اشتباه می‌افتد. به عنوان نمونه، اساس وجودشناسی ایشان بر وجدان «نور» بنا نهاده شده که بن آن در مباحث علم و عقل گذارده می‌شود. نیز مباحث ایشان در توحید کاملاً متأثر از

۱ - بنگرید به: مناصب النبى / ۶۴ و ۶۵ و ۷۰ و ۷۹.

رویکرد معرفت‌شناسانه‌ی ایشان می‌باشد، یا تحلیل ایشان از مباحث معاد کاملاً برخاسته از هستی‌شناسی و طبیعیات است.

مثال دیگر آن‌که: ایشان در مقدمه‌ی «ابواب الّه‌دی»، نفس انسانی را با تعبیر «باقی» توصیف کرده‌اند. با مراجعه‌ی صرف به این اثر و این تعبیر، ممکن است برداشت شود منظور ایشان از «بقای نفس»، همان تلقّی فلسفی است که نفس انسان را مجرد از ماده و لذا ابدی می‌شناسند. اما منظور ایشان از این تعبیر در رساله‌ی «انوار الهدایة» دریافت می‌شود آن‌جا که مراد خود از ائیت را «واحد محفوظ در جمیع حالات انسان» معرفی می‌کنند.^۱ معلوم می‌شود تعبیر «باقی» در مقدمه‌ی «ابواب الّه‌دی»، بدین معناست که ائیت از ابتدا تا انتهای تحقّق انسان، یک امر ثابت بدون تغییر است که با وجود تطوّرات و تحولات انسان، ثابت باقی می‌ماند.

این ارتباط تنگاتنگ صرفاً میان مؤلفه‌های مباحث اعتقادی خودنمایی نمی‌کند، بلکه میان مباحث اصولی و اعتقادی ایشان نیز تعاملی مستحکم برقرار است.

نمونه‌ی نخست

ایشان بحث خود درباره‌ی مشتقات اسمیه را بر تحلیل خود از «اسم و فعل و حرف» بنا کرده‌اند. این بحث نیز بر مبنای تحلیل ایشان از «جوهر و عرض» استوار می‌گردد. تلقّی ایشان از جوهر و عرض نیز به طور کامل از مباحث طبیعیات و به طور مشخص از قائل بودن به «ماء بسیط» برخاسته است.

نمونه‌ی دوم

ایشان به عنوان نخستین بحث‌های اصولی خود، در این باره بحث می‌کنند که الفاظ برای حقایق خارجیّه وضع شده است، نه مفاهیم ذهنیه. این دیدگاه کاملاً مبتنی بر مبحث «علم» است. ایشان در بحث معرفت‌شناسانه‌ی خود قائلند که ما حقایق خارجی را «کشف می‌کنیم» و مستقیماً به ادراک آن‌ها نائل می‌شویم و هیچ‌گاه صورت ذهنی برای ادراک این حقایق وساطت نمی‌کند. وقتی این مبنا تثبیت شد، روشن است

۱ - انوار الهدایة / ۲۳ و ۲۴.

روش‌شناسی فهم مکتب معارفی میرزای اصفهانی > ۴۵

که قرارداد و کاربرد الفاظ به منظور اشاره به همین حقایق مکشوف است و می‌توان با الفاظ، اولاً و بالذات به همان‌ها اشاره کرد. لذا اگر قائل شویم که مشاراً الیه الفاظ، اولاً و بالذات، مفاهیم ذهنی هستند، به خطا رفته‌ایم و از این مبنای معرفت‌شناسانه عدول کرده‌ایم.

نمونه‌ی سوم

ایشان در باب نخست و باب سیزدهم از کتاب «ابواب الهدی» به تحلیل رابطه‌ی الفاظ و معانی و بحث وضع و استعمال پرداخته‌اند. در باب نخست بیان می‌فرمایند که الفاظ برای حقایق خارجیّه بیان شده‌اند و این حقایق را شامل سه دسته می‌دانند: خداوند متعال، حقایق نورانی و حقایق ظلمانی. اما یک نکته‌ی مهم در تبیین ایشان در این دو باب، مطرح نشده و آن تحلیل ایشان از دلالت الفاظی مانند «عدم» یا «نفی» است. با مراجعه‌ی صرف به «ابواب الهدی» روشن نمی‌شود که این‌گونه الفاظ به چه چیز اشاره می‌کنند؟ و آیا عنوان «حقایق خارجیّه» شامل آن‌ها نیز می‌شود یا خیر؟ این سؤال هنگامی پاسخ می‌گیرد که به رساله‌ی «اصول و سیط»^۱ ایشان مراجعه و مشاهده می‌کنیم که ایشان در کنار «حقایق خارجیّه»، جایی را برای الفاظی گشوده که اشاره به «مایکشفه العلم بلا معلوم» می‌کنند. الفاظی چون «عدم» و «نفی»، ذیل این عنوان قرار می‌گیرند و عنوان «حقایق خارجیّه» شامل آن‌ها نمی‌شود و مشاراً الیه آن‌ها در عین این‌که محقق نیست، اما صورت ذهنی هم نیست.

نمونه‌ی چهارم

ایشان در مجموع باب دوم و چهاردهم کتاب «ابواب الهدی» عقل را هم روشنگر جزئیات می‌دانند و هم کاشف کلیات. در مواجهه‌ی اولیّه با این تعبیر به نظر می‌رسد ایشان از اصطلاح منطقی «کلی و جزئی» بهره برده‌اند و هیچ قرینه‌ی دیگری در «ابواب الهدی» نیست که منظور خاص ایشان از این تعابیر را روشن کند. باز هم

۱ - اصول و سیط / ۱.



۴۶ ◀ شرح محتوایی رساله‌ی فتاوی «تبارک»

در این باره تنها رساله‌ی «اصول و سیط» راهگشایی می‌کند^۱ و تعریف معارفی این دو عنوان و مبنای مهم «عینیت کلی و جزئی» تنها کلیدی است که مخاطب را در فهم این ادّعی «ابواب الهدی»، یاری می‌رساند.

به هر طریق مهم این است که مصنّف هیچ‌گاه قرار داد نکرده مباحث معارفی را برای کسانی مطرح کند که علاقه و ورودی در علم اصول ندارند، بلکه به جرأت می‌توان ادّعا کرد که مباحث اصولی ایشان، تأثیر مستقیم بر همه‌ی مباحث معارفی دارد؛ همان‌گونه که مستقیماً از مباحث معارفی تأثیر می‌پذیرد. به این ترتیب برای کسانی که متعلّم منظومه‌ی معارفی ایشان هستند، ضروری است که در کنار بحث‌های اعتقادی، یک دوره‌ی کامل از بحث‌های اصولی ایشان را تلقّی کنند تا به درکی درست و کامل از مباحث معارفی دست یابند.

البته این رویکرد در رتبه‌ی مقدّم، برای نظریه پردازان و مدافعان، ضرورتی انکارناپذیر است. معارف پژوهان و مفسّران نظام ایشان، بدون مراجعه به کل آثار معارفی و اصولی مرحوم میرزا نمی‌توانند به آراء ایشان در بحث‌های مختلف، دست یابند و تلقّی به دست آمده را متقن و تمام شده تلقّی کنند.

۴) رده بندی آثار معارفی

مجموعه‌ی آثار معارفی که به دست ما رسیده به ترتیب اهمّیت و اعتبار، در سه رده، قابل طبقه‌بندی است.

در رده‌ی نخست آثاری قرار دارند که مرحوم میرزا خود به تألیف آن‌ها اقدام کرده است. از این جمله‌اند:

رساله‌های اعتقادی مانند: ابواب الهدی، اساس معارف القرآن، انوار الهدایة، رساله فی البداء و خلقه العوالم.

رساله‌های اخلاقی و عملی مانند: غایة المُنی.

رساله‌های اصولی مانند: المواهب السنیة و العنایات الرضویة، مصباح الهدی،

۱ - همان / ۳ و ۶ و ۹.

روش‌شناسی فهم‌مکتب معارفی میرزای اصفهانی > ۴۷

اصول و سبب و رساله‌ی افتاء و تقلید.

رسائل قرآنی مانند: تبارک، بَعْدَ مَا عَرَفْتَ، وجه اعجاز القرآن و نامه‌ی شاهزاده افسر.

آثار فقهی چون: رساله فی الکرّ، شرائط التکلیف و النجاسات، الطهارة و طهارات الثلاثة، فی بعض احکام الصلوة و رساله‌ی ردّیه‌ی «صوارم عقلیه».

برخی از این رسائل (مانند انوار الهدایة) به طور کامل به خط خود مرحوم میرزا موجودند و برخی دیگر (مانند: اساس معارف القرآن) دارای نسخ متعدّد و نویسی شده توسط شاگردان ایشان می‌باشد. لذا در اسناد هیچ‌یک از موارد یادشده به مرحوم میرزا، تردیدی نیست.

در رده‌ی دوم تقریرات شاگردان ایشان قرار می‌گیرد که محصول تعلّم مباحث معارفی از محضر مرحوم میرزاست، امّا مطالب، توسط شاگردان ایشان، تقریر شده است. از این میان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: رساله‌های اعتقادی چون: مناصب النبی، مادّه و صورت عالم تشریح و رساله‌ی «هناک» (مرحوم شیخ محمود حلبی). رساله‌های اصولی چون: تقریرات مباحث اصل براءت و احتیاط، رساله‌ی حجّیة القرآن و رساله‌ی خاتمة الاصول که جملگی از تقریرات مرحوم شیخ محمود حلبی است و نیز تقریرات اصولی مرحوم ملکی میانجی و مرحوم مروارید.

قسمت‌هایی از رسائل حجّیة القرآن، مناصب النبی و هناک، به گواهی اصلاحات مرحوم میرزا در حواشی بعضی صفحات، از نظر استاد گذشته است.

در رده‌ی سوم تألیفات شاگردان ایشان قرار دارد که در عنوان ۲ تعدادی از آنها معرفی گردید.

در باره‌ی این رده بندی دو نکته‌ی مهم را باید مدّ نظر قرار داد:

نکته‌ی نخست: «تقریرات»: در رده‌ی دوم، «تألیفات شاگردان»: در رده‌ی سوم

نباید تقریرات شاگردان مرحوم میرزا را با تألیفات خود ایشان در یک رتبه قرار داد. علّت این امر آن است که به طور طبیعی وقتی صاحب اندیشه‌ای، خود به تبیین

۴۸ ◀ شرح محتوایی رساله‌ی فتاویٰ «تبارک»

مقاصدش اقدام می‌کند، ریزبینی‌ها و موشکافی‌هایی را اعمال می‌نماید که چه بسا در تقریر شاگرد او لحاظ نشود. حتی اگر بتوان اثبات کرد که تقریری به طور کامل به نظر استاد رسیده است، باز هم دقت و اعمال نظری که هنگام تألیف مستقیم، مورد توجه اوست، در هنگام مطالعه به طور محسوس پایین می‌آید. در تقریر، نحوه‌ی ورود و خروج در بحث‌ها و به کارگیری الفاظ و تقریب‌های مختلف در ارائه‌ی مطلب، بر عهده‌ی خود مدرّس نیست و لذا چه بسا در مواردی به نظرش برسد در کلّ یک بحث، حقّ مطلب ادا نشده است؛ اما در عین حال نتواند کلّ آن تقریر را نیز زیر سؤال ببرد. لذا عرضی تقریرات به استاد بدان معنا نیست که واژه و واژه‌ی آنها به تأیید ایشان رسیده است.^۱

با این مقدمه، طبیعی است که تألیفات شاگردان ایشان در رتبه‌ی سوم قرار گیرد؛ چرا که هریک از آنان در رشته‌ی خود صاحب نظر بوده‌اند و اصل بر این است که در تألیفاتشان نظر مستقلّ خود را ارائه می‌کنند، نه لزوماً نظرات استادشان را. به هر طریق اصولاً هنگامی که صاحب یک نظریه و مؤسّس یک مکتب، خود دارای تألیفاتی است، حق این است که تألیفات مستقل و مستقیم وی، به عنوان میزان سنجش تقریرات و تألیفات شاگردانش محسوب شود و نسبت به آنها به عنوان «اصل» در برابر «فرع» تلقی گردد. تغییر موضع اصل و فرع، سبب می‌شود که آراء استاد، مورد توجه و دقت کافی قرار نگیرد. در حقیقت مکتوبات شاگردان مرحوم میرزا (اعم از تقریر و تألیف) حدّا کثر شروح و تعلیقاتی بر آراء ایشان به حساب می‌آیند. البته این قاعده هنگامی برقرار است که هدف، شناخت دقیق آراء مرحوم میرزا باشد و گرنه روشن است که اگر در پی شناسایی نظرات شاگردان ایشان باشیم، اصل و محور، تألیفات خود آنهاست.

۱ - به عنوان شاهده‌ی بر این مدّعا می‌توان به نگاشته‌ی یکی از شاگردان مرحوم خادم الحجّة در حاشیه‌ی صفحه‌ی ۱۴۶ رساله‌ی «مناصب التّبی» اشاره کرد که نوشته است: «طبق فرمایش حاج آقا در تاریخ ۱۷ / ۱۱ / ۱۳۶۴، این قسمت‌ها را مرحوم میرزا ندیده و تصحیح نکرده‌اند.»



نکته‌ی دوم: مفید بودن «آثار رده‌ی دوم و سوم»

لازمه‌ی آن چه رفت، این نیست که به تقریرات و تألیفات شاگردان مرحوم میرزا بی‌اعتنا باشیم. همه‌ی این تقریرات و تألیفات ارزشمندند و می‌توان استفاده‌های معارفی فراوان از آن‌ها برد. به عنوان مثال بعضی تعابیر رساله‌ی «خاتمة الأصول» در فهم تعابیر مرحوم میرزا بسیار راه‌گشا است^۱ یا تقریرات اصول مرحوم ملکی میانجی، از این جهت منحصر به فرد است^۲ که بسیاری از معضلات «اصول و سیط» به مدد توضیحات آن، حلّ و فصل می‌شود. هرچند تقریرات و تألیفات شاگردان مرحوم میرزا در رده‌ی آثار وی، قرار نمی‌گیرد، اما به جدّ فائلم که برای فهم مقاصد و شرح مجملات ایشان، می‌توان از «همه‌ی این آثار» بهره برد. پس هیچ‌یک از این آثار را نمی‌توان از گردونه‌ی بهره‌وری بیرون راند و مطالب آن را بی‌فایده تلقی کرد.

ولی در عین حال هیچ‌یک از آثار رده‌ی دوم و سوم قابلیت آن را ندارند که «مطلق» تلقی شوند. به تعبیر روشن‌تر در میان شاگردان مصنّف نمی‌توان کسی را پیدا کرد که «تنها شارح رسمی» نظریات ایشان باشد. مؤید این حقیقت، آن است که هیچ‌یک از آثار مستقیم مرحوم میرزا، توسط شاگردان ایشان شرح نشده است. همه‌ی شاگردان مصنّف، باور داشته‌اند که او متاع بی‌سابقه‌ای را به بازار معرفت، عرضه نموده است. اما هیچ‌یک عبارات سنگین مرحوم میرزا در رساله‌های مستقلّش را شرح و بسط نداده و یک نمای جامع از کلّ نظام معارفی وی ارائه ننموده‌اند. خود آن‌ها نیز هرگز

۱ - بنگرید به بحث دقیق و ظریف «تغییر ناپذیری نور وجود» در: خاتمة الاصول، قسمت ختام الخاتمة / ۲۵.

۲ - چنان‌که اشاره شد ایشان در تمامی ۲۵ سال اقامت مرحوم میرزا در مشهد، ملازم استاد خود بوده‌اند و تقریراتی در مباحث اصول به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند که نظیری در میان تقاریر شاگردان مرحوم میرزا ندارد. مرحوم میرزا هم در اجازه‌ی روایتی که به ایشان داده‌اند، از چنین تعابیری بهره جسته‌اند: «... قد حضر ابحاثی الأصولیة و الفقهیة مده مدیده و سنین عدیده الی ان حصل له قوّة الإستنباط و بلغ رتبة الاجتهاد فصار بحمد الله من الفقهاء الزاشدین و المدققین المجتهدین فلیحمد الله سبحانه و تعالی علی ما اولاه و لیشکره علی ما اعطاه فلقد کثر الطالبون و قلّ الواصلون...» بنگرید به: توحید الإمامیة / ۹.

این اجازه، به تأیید مرحوم آیت الله سیدمحمد حجت کوه‌کمری نیز رسیده است.

۵۰ ➤ شرح محتوایی رساله‌ی «تبارک»

مدعی چنین جایگاهی نبوده‌اند. به تعبیر دیگر فهم خود از نظام مرحوم میرزا را «اصل» تلقی نمی‌کرده‌اند و دیگران را «فرع» نمی‌انگاشته‌اند، بلکه در برابر مرحوم میرزا تواضع و خاکساری تمام داشته‌اند و خود را خوشه‌چین خرمن علم و عمل وی می‌دانسته‌اند. به نمونه‌هایی از این اظهار نظرها توجه کنید:

* مرحوم میرزا مهدی اصفهانی اعلی الله مقامه، که شما در این باب هر چه دارید جرقه‌ای از شعله‌ی آن بزرگوار، که به حق محمد و آل محمد علیهم‌السلام بر علو درجاتش بیفزاید، روح او عالی است متعالی بفرماید، بنده به قدر یک سر سوزن از آن شط مغارف او اشاره کردم و بیشتر بویش را نبرده‌ام، خوب ایشان در ماه مبارک رمضان معارف می‌گفتند که باعث نورانیت ما می‌شد...^۱

* در این مباحث (طبیعیات) من به همان اندازه که مرحوم میرزا مهدی اعلی الله مقامه الشریف اشاره فرموده بودند اشاره می‌کنم و بیشترش را بلد نیستم. من می‌گویم و او می‌یافت. من وجدان نمی‌کنم و او وجدان می‌کرد. من مقلد و تابع هستم. آن چه را که شنیده‌ام می‌گویم.^۲

* بدانید که بنده یک جاروکش در اتاق یکی از نوکرهای نوکر امام زمان علیه‌السلام بودم. آن وقت از این جاروکشی که کردم دو مثقال خاکروبه‌اش گیرم آمده و الا چیزهای بزرگش مال صاحب خانه است و تازه صاحب خانه، نوکر نوکر نوکر امام زمان علیه‌السلام است.^۳

حاصل آن که برای درک دیدگاه‌های مرحوم میرزا باید حتی المقدور به سرچشمه نزدیک شد و محور اصلی را تألیفات مستقل و مستقیم خود ایشان قرار داد و از تقریرات و تألیفات شاگردان ایشان به عنوان تبیین و شرح نظرات استاد، بهره برد. براین اساس می‌توان گفت که بدون مراجعه به آثار مستقیم مرحوم میرزا نمی‌توان هیچ بحثی را، از جهت انتساب به ایشان، کامل و تمام شده تلقی کرد. بنابراین هیچ‌گاه برای فهم کامل و دقیق آراء مصنف، از مراجعه‌ی مستقیم به تألیفات ایشان بی‌نیاز

۱ - دروس معارف الهیة / درس ۷.

۲ - همان / درس ۵۴.

۳ - همان / درس ۲۷.

روش‌شناسی فهم مکتب معارفی میرزای اصفهانی ▶ ۵۱

نمی‌شویم. اگر ردّ پای بحثی در آثار مستقیم مرحوم میرزا یافت نشد، باید با احتیاط برخورد کرد و از اسناد قطعی مطلب به خود ایشان خودداری نمود.

رعایت این احتیاط، به معنای متهم نمودن شاگردان مرحوم میرزا به بی‌دقتی و بدفهمی نیست؛ چرا که به یقین همه‌ی آنها حدّا کثر تلاش خود را برای درک و تحلیل آراء استادشان مبذول داشته‌اند، اما به طور طبیعی شاگردان یک استاد، تلقّی یکسانی از درس وی ندارند و خواه ناخواه پیشینه‌ی فکری و سلیقه‌ی فردی و اجتهاد آنها در ادراک و تبیین مطالب استاد، مؤثر واقع می‌شود و همین، دستیابی به حاقّ نظر استاد را برای کسانی که با وی فاصله‌ی زمانی دارند، دشوار می‌کند.

چنان‌که رفت، با کمال تأسّف هیچ‌یک از شاگردان مرحوم میرزا، تألیفات استاد خود را شرح نکرده و حتّی تعلیقه‌ی جامعی نسبت به آنها ارائه نکرده‌اند. این در حالی است که بهترین روش برای زنده‌نگه داشتن آراء علمی یک استاد در حوزه‌های علمی، ارائه‌ی شرح و تعلیقه بر آثار او بوده و هست. وجود این نقیصه هر علّتی که داشته باشد، کار را برای آشنایی مستدل و عمیق با آراء مصنّف، دشوار ساخته؛ به گونه‌ای که برای دستیابی به این هدف، ناچار از رعایت موازین یاد شده‌ایم.

علاوه بر این، شاگردان مبرز مصنّف، هر کدام در رشته‌هایی صاحب نظر بوده و به خود حق می‌داده‌اند که برخی آراء استادشان را نپذیرند. به خصوص که هیچ‌یک خود را مقلّد و پیرو محض مرحوم میرزا نمی‌دانسته‌اند. بنابراین به طور طبیعی، بر اساس آنچه از مبانی ایشان قبول داشته‌اند، چیزهایی را که از منظر خود قابل دفاع می‌دانسته‌اند، مطرح نموده‌اند. شاهد این دیدگاه، اختلاف نظرهایی است که بعضاً در تقریرات شاگردان مرحوم میرزا بین مقرر و استادش، گزارش شده است.^۱

روشن است که طرح نظر مستقلّ شاگردان ایشان در تألیفات خود آن‌ها پیرنگ‌تر است؛ چرا که اصل اوّلی در این تألیفات، آن است که نظر و برداشت شخصی خود را از مکتب مرحوم میرزا مطرح کنند. در بسیاری از این تألیفات، هیچ شاهدی بر این که

۱ - بنگرید به: مناصب النبی / ۲۱۶، تقریرات اصول (ملکی) / ۳۳۹، ۴۰۰ و ۴۰۲.

مصنّف، در خط به خط نوشته، آراء استادش را مطرح می‌کند، وجود ندارد. این یعنی هیچ یک از شاگردان، مدّعی نبوده‌اند که متن دیدگاه استادشان را در تألیفات خود گزارش می‌کنند.

۵) ضرورت مشارکت اصحاب معارف در تنقیح آراء مرحوم میرزا رحمته‌الله

اکنون بیش از هفتاد سال از ارتحال عالم ملکوتی مرحوم میرزای اصفهانی رحمته‌الله می‌گذرد. ما از درک محضر مبارک ایشان محروم بوده‌ایم و آن چه به دستمان رسیده، حاصل زحمات شاگردان بی‌واسطه‌ی ایشان است که هر یک سهمی عظیم در انتقال این میراث به نسل‌های پس از خود داشته‌اند. بعضی از ایشان، آثار مستقیم مرحوم میرزا را با دقّت تمام استنساخ کرده‌اند. بعضی از ایشان دروس تلقّی شده از استاد را به قلم خویش تقریر فرموده و همان‌ها را به شاگردان خود تدریس کرده‌اند. برخی از آن‌ها تألیفات مستقلّی در تبیین معارف اهل بیت علیهم‌السلام از خود باقی گذارده‌اند و برخی هم بدون ارائه‌ی اثری مکتوب (تقریر یا تألیف) بخشی از معارف آن بزرگوار را تدریس نموده‌اند.

ما اکنون مدیون تلاش‌های خالصانه‌ی همه‌ی این بزرگواران هستیم. هر یک از این اقدامات اگر نبود، چه بسا بخشی از میراث گرانبگر مرحوم میرزا به ما منتقل نمی‌شد. در حقیقت کنار سفره‌ای نشسته‌ایم که نسل اوّل از شاگردان مرحوم میرزا، کریمانه گسترده‌اند و همگان را به بهره‌برداری از غذاهای بهشتی آن، دعوت فرموده‌اند. آثار به جا مانده نشان می‌دهد که هیچ یک از این بزرگان، از تلاش برای تبیین بهتر و عمیق‌تر معارف مرحوم میرزا، دریغ نکرده‌اند و محصول تکاپوی مجدّانه‌ی خود را در انتقال معارف به نسل بعد، در طبق اخلاص گذارده‌اند.

اکنون نوبت به نسل دوم و سوم شاگردان مصنّف رسیده است که دین خود را به اهل بیت علیهم‌السلام و معارف بی‌نظیر ایشان ادا کنند. همان‌طور که گفته شد، این امر بدون مراجعه به تألیفات خود مرحوم میرزا، امکان‌پذیر نیست. ظرافت‌ها و احیاناً پیچیدگی‌ها و بعضاً اختلافاتی که در بیان برخی از شاگردان بی‌واسطه‌ی مرحوم میرزا

روش‌شناسی فهم مکتب معارفی میرزای اصفهانی > ۵۳

به چشم می‌خورد، ضرورت مراجعه‌ی مستقیم به آثار مکتوب خود مصنف را دوچندان می‌کند. چنان‌که گذشت، برای استنباط نظر خالص مرحوم میرزا در هر بحثی، چاره‌ای جز رده بندی آثار معارفی و محور قرار دادن تألیفات خود ایشان نداریم. از طرف دیگر، آثار مستقیم مرحوم میرزا فاقد هرگونه شرح و تعلیقه‌ای از جانب شاگردان نسل اول ایشان است. بنابراین استنباط و استخراج آراء مرحوم میرزا از آثار خود ایشان، کاری سهل و آسان نمی‌باشد. انجام این مهم، با توجه به عمق و گستردگی مباحث، از یک یا چند فرد معدود ساخته نیست و نیاز به همکاری جمعی همه‌ی ارادتمندان به مکتب معارفی مرحوم مصنف دارد تا دست به دست هم دهند و یکدیگر را در فهم آراء خالص ایشان یاری نمایند.

ما در این جا از همه‌ی عزیزان و سروران مکرمی که به مکتب مرحوم میرزا تعلق خاطر دارند، دعوت به همکاری و همفکری می‌کنیم و خاضعانه از همه‌ی آنها درخواست می‌کنیم که در این تلاش جمعی برای تبیین و تشریح مصنفات مرحوم میرزا شرکت جویند. دیدگاه خاص و آراء علمی شاگردان مرحوم میرزا و شاگردان شاگردان ایشان، محترم و در جای خود قابل طرح و ارائه می‌باشد. ولی آنچه بیش از هرچیز جایش خالی است و فعلاً نیازی مبرم به آن احساس می‌شود، استنباط نظرات مرحوم میرزا با بهره‌گیری از نگاه‌های خود ایشان است. اگر این امر با موقفتیت سامان پذیرد، چه بسا بسیاری از اختلاف دیدگاه‌ها در میان علاقمندان به مکتب مرحوم میرزا، از اساس منتفی شود.

اکنون زمان آن رسیده که مدافعان مکتب معارف با محور قرار دادن مکتوبات مؤسس این مکتب، اختلافات خود را به حد اقل ممکن برسانند و به جای صرف وقت و توان در تخطئه‌ی یکدیگر، در برابر مخالفان این مکتب، یکصدا شوند و هم خود را در دفاع عقلی و نقلی از متون خود مصنف، متمرکز نمایند. به نظر می‌رسد که دقت و قوت علمی این متون به اندازه‌ای هست که اگر به درستی تبیین شوند، پاسخگوی همه‌ی اشکال‌ها و ایرادهای مخالفان باشد.

شرح حاضر گامی کوچک در همین مسیر تلقی می‌شود و محصول تلاش عزیزانی



است که همین دغدغه را داشته‌اند. به همین جهت از همه‌ی علاقمندان به مکتب معارفی مرحوم میرزا، صمیمانه می‌خواهیم که با همین عنایت به مکتوب حاضر بنگرند و دعوت ما را برای همکاری در جهت هدف والایی که ترسیم شد، پذیرا شوند. در رتبه‌ی بعد، از مخالفان محترمی که در مخالفت خود با مکتب معارفی مرحوم میرزا دغدغه‌ی علمی دارند، صمیمانه و خاضعانه می‌خواهیم که اشکال‌های علمی خود را به آثار رده‌ی اول (تألیفات مستقیم مرحوم میرزا) اختصاص دهند و فعلاً از پرداختن به رده‌ی دوم و سوم آثار معارفی پرهیز کنند. به نظر می‌رسد پاسخ این اشکال‌ها با محور قرار دادن مکتوبات مصنف، بهتر و آسان‌تر امکان‌پذیر است و با وجود این پاسخ‌ها، نیازی به حلّ و فصل اشکال‌های مربوط به آثار رده‌های بعدی، پیدا نمی‌شود.

البته، چنان‌که بارها گفته شد، برای تبیین و شرح نظر مرحوم میرزا، مراجعه به تقریرات و تألیفات شاگردان ایشان کاملاً موجه و خالی از اشکال است، ولی اگر کسی بخواهد اشکالی را به خود مرحوم میرزا وارد کند، حق ندارد با مراجعه به آثار شاگردان ایشان و بدون ارائه‌ی هیچ شاهی از آثار رده‌ی اول، اشکال خود را تمام شده تلقی کند، بلکه الزاماً باید به عبارتی از خود مصنف استناد کند تا اسنادی صحیح و قاطع به ایشان داده باشد. بله، در مقام اشکال کردن به هر نویسنده‌ای استناد به عبارات خود او کفایت می‌کند. بنابراین اگر کسی بخواهد به یکی از شاگردان مرحوم میرزا اشکالی وارد کند، می‌تواند به نقل عبارات خود او اکتفا نماید.

۶) ساز و کار اثبات تبدل در آراء مصنف

ما در مقام پیروان مکتب معارفی مرحوم میرزا عمیقاً به این توصیه‌ی معصومین علیهم‌السلام باور داریم که:

إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ فَتُصَدِّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ^۱.



مدلول روایت شریف این است که احدی غیر از حجت خدا را نمی‌توان صددرصد قابل تصدیق و معصوم از گناه و خطا تلقی کرد. در یک سر طیف، معصومین قرار دارند که خداوند آن‌ها را از تمامی لغزش‌ها مصون داشته است و سر دیگر طیف، دشمنان آنانند که اصل هر شری به حساب می‌آیند. غیر از این دو دسته، تمامی انسان‌ها در میانه‌ی این طیف قرار می‌گیرند. هرچند مرحوم میرزا مورد عنایت و ویژه‌ی مهدوی علیه السلام قرار گرفته‌اند و دقت نظرهای ژرف و مثال زدنی دارند، اما ایشان نیز مانند هر انسان غیر معصوم دیگری از خطا و اشتباه مصون نیست. مباحث اعتقادی ایشان نه بر اساس اشراقات غیبی، که بر پایه‌ی عقل و وحی قابل دفاع است و با بهره‌گیری و تعلم از این دو منبع، به پیش رفته است. لذا طبیعی است که ایشان نیز مانند هر بشر دیگری در برخی موارد ابتدا به اشتباه بیفتند و پس از تأملات و تدقیقات بعدی، نظر خود را اصلاح کنند. یا پس از دقت و تجدید نظر به مطلبی دست یابند که پیشتر، آن را مطرح نکرده باشند.

البته در عین حال، توجه به نکات ذیل در این باره ضروری است:

اولاً تبدل‌هایی که بعضاً در آراء ایشان رخ داده به هیچ عنوان در اصول و پایه‌های معرفتشان نبوده است. مبانی و پایه‌های اصلی بحث‌های معارفی ایشان، هیچ‌گاه متحول نشده و از ابتدا تا انتها دست نخورده باقی مانده است. به عنوان نمونه، تلقی ایشان نسبت به «نور» و اوصاف و احکام آن، همواره ثابت بوده، تمامی آثار ایشان در این باره، لسان واحد دارند و مؤیدیکدیگرند. یا تلقی ایشان نسبت به «عقل و ویژگی‌های آن» از ابتدا تا انتها تغییری نکرده و در تمامی آثار ایشان، کوچک‌ترین اضطرابی در این باره مشاهده نمی‌شود. همین نکته در آثار و مباحث اصولی ایشان نیز قابل اثبات است. به عنوان نمونه، ایشان هیچ‌گاه «قطع» را عین کشف و دارای حجیت ذاتی ندانسته‌اند، بلکه همواره آن را «ظلمانی» معرفی کرده و حداکثر برای «قطع ناشی از مناشئ عقلایی»، حجیت عقلایی قائل شده‌اند. یا هیچ‌گاه چنین اتفافی نیفتاده که «استصحاب» را به عنوان «اصل» تلقی کنند، بلکه همواره آن را «طریق عقلایی» به حساب آورده و در آثار مختلف اصولی خود، چه متقدم و چه متأخر، از

زوایای مختلف، از همین دیدگاه دفاع نموده‌اند.

ثانیاً تغییر نظرات ایشان در شاخه‌ها و فروع مباحث، در تألیفات خود ایشان انعکاس یافته است. در این باره به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می‌کنیم:

نمونه‌ی نخست: ایشان در بحث استصحاب، نخست قائل بوده‌اند که «یقین» به عنوان طریق برقراری حالت سابقه، «موضوعیت» دارد و سایر طرق نمی‌توانند جایگزین آن شوند^۱ ولی با اصلاحاتی که در نسخه‌ی آستان قدس رساله‌ی «مصباح الّه‌دی» به خط خود صورت داده‌اند، از این دیدگاه عدول نموده و نهایتاً قائل شده‌اند که سایر طرق و حجّت‌های عقلانیّه نیز می‌توانند جانشین یقین شوند.^۲

نمونه‌ی دوم: ایشان در بحث استصحاب «اصول و سیط»، قائل بوده‌اند که یقین نسبت به «لا کون جوهر و اعراض»، هنگام شک در حدوث آن‌ها، حجّیت دارد. بنابراین هنگامی که یقین نسبت به معدوم بودن جوهر یا عرضی داشتیم و سپس در حدوث و تحقّق یافتن آن، شک کردیم، «استصحاب بقاء آن‌ها بر معدومیت»، جاری می‌شود.^۳ اما در رساله‌ی «مصباح الّه‌دی» از این نظر عدول کرده و قائل شده‌اند که یقین به معدوم بودن چیزی، نمی‌تواند طریقی برای ابقاء آن بر معدومیتش باشد و صرفاً یقین به تحقّق جوهر یا عرض است که می‌تواند به عنوان طریق ابقاء آن، مطرح شود.^۴

ثالثاً اگر تغییر نظری از این دست، در آثار مستقیم و مستقلّ مصنّف مشاهده نشد، برای نسبت دادن تبدّل رأی به ایشان، باید سندی قطعی اقامه شود که خود به چنین چیزی تصریح کرده باشند. یعنی به صراحت فرموده باشند که: «نظر من در فلان موضوع تغییر یافته است». گاه برای اثبات مدّعاهایی این‌گونه، به فرمایش برخی شاگردان ایشان استناد می‌شود که «مرحوم میرزا در فلان مسأله، نخست قائل به فلان مبنا بودند و بعد نظر ایشان تغییر کرد». چنین نقل قول‌هایی نمی‌تواند نقش آن سند قطعی را ایفا کند؛ چرا که این احتمال جدّی وجود دارد که تغییر دیدگاه مرحوم میرزا،

۱ - مصباح الّه‌دی / ۴۲، اصول و سیط / ۱۱۸.

۲ - مصباح الّه‌دی / ۴۲.

۳ - اصول و سیط / ۱۲۳.

۴ - مصباح الّه‌دی / ۴۰.

روش‌شناسی فهم مکتب معارفی میرزای اصفهانی > ۵۷

برداشت شخصی شاگرد ایشان باشد و خودشان در آن بحث به تغییر دیدگاه خود، تصریح نکرده باشند. به این ترتیب به صرف این گونه نقل قول‌ها، نمی‌توان تغییر نظری را به مرحوم میرزا اسناد داد. همچنین گاه برای اسناد تبدل رأی به مرحوم میرزا، تقریرات شاگردان ایشان مورد استناد قرار می‌گیرد. مثلاً گفته می‌شود که «در فلان تقریر چنان نظری مطرح شده، اما در فلان اثر مستقل، مرحوم میرزا از این نظر برگشته‌اند.» این نیز یک دلیل قطعی و قابل اتکا به حساب نمی‌آید؛ چرا که تقریرات مرحوم میرزا با تألیف ایشان در یک رده قرار ندارد و لزوماً انعکاس دهنده‌ی حاق نظرات استاد نیست. لذا در صورت مشاهده‌ی چنین تفاوت‌هایی، نظر مرحوم میرزا همانی است که در تألیف مستقل خودشان انعکاس یافته است و از صرف چنین تفاوتی نمی‌توان تغییر نظر ایشان را نتیجه گرفت.

۷) ضرورت هماهنگی میان متون معارفی با عقل و نقل

چنان‌که رفت، مصنف، اساس مکتب خود را بر دریافت‌های وجدانی و تعالیم و حیاتی گذارده و آن را در همین بستر به پیش برده است. از همین رو باید در هر یک از این دو زمینه با دقت نظر به تعلیم و تعلم دعاوی ایشان پرداخت. در مباحث وجدانی برای فهم مدعای مصنف، صرف ترجمه‌ی متون کافی نیست، بلکه آنچه در متن دیدگاه مرحوم میرزا مطرح شده، حتماً باید به تأیید عقل و وجدان نیز برسد. یکی از ضروری‌ترین شیوه‌های فهم و ارائه‌ی دیدگاه‌های مرحوم میرزا این است که پس از رجوع به عبارات متن، محتوای آن را به وجدان عرضه کنیم و صحت آن را با این میزان بسنجیم. در مقام ارائه‌ی بحث به دیگران نیز باید بار و یکردی تحلیلی با متون مواجه شد و صرف نظر از این که چه کسی چنین جملاتی را نگاشته، به محتوای آن‌ها تنبّه داد.

البته در گام بعد می‌توان با مراجعه به تعبیر متن، دقت تحلیل وجدانی را بالاتر برد. گاهی هم ممکن است که بخشی از مدعا به طور کامل در خارج از متن، به کف وجدان نیاید. در این صورت می‌توان میان متن معارفی اصیل و وجدان، یک «تعامل

پیش رو» برقرار کرد. منظور از این تعبیر آن است که از یک طرف محتوا را از عبارت فرابگیریم و با گذر از تعبیرات، درباره‌ی مدعا، تأمل و جدانی کنیم و از طرف دیگر در حال تمرکز شهودی، به عبارات بازگردیم و درباره‌ی صحت آن چه یافته‌ایم، از متن توضیح بخواهیم. مهم این است که دورویکرد «تحلیل و جدانی» و «تدقیق عبارتی»، باید به موازات هم طی شوند و هریک بدون دیگری ناقصند.

نکته‌ی بسیار مهم در این زمینه آن‌که: در توضیح و جدانی نظام مرحوم میرزا، تقیید حدّا کثری به چارچوب‌های مکتوب ارائه شده از سوی ایشان، بسیار ضروری است. به بیان دیگر، ایشان نظامی سازگار و منطبق با وجدان را در قالب عبارات خود ارائه کرده‌اند که هر جزئی از آن، مانند قطعات یک پازل، مکمل جزء دیگر است و هریک بدون دیگری ناقصند. اگر نظام ایشان با غفلت از یک جزء از اجزاء این مجموعه، ارائه شود، نهایتاً تصویری ناقص از این «کلّ نظام وار» در دست خواهیم داشت. اگر کسی حتی یک قطعه از این پازل را، بدون ملاحظه‌ی انطباق آن با سایر قطعات، از جانب خودش اضافه کند، در سازگار کردن نظام مرحوم میرزا به مشکل برمی خورد و آن وقت تصوّر می‌کند که آن بزرگوار به تناقض‌گویی دچار شده است. اتخاذ چنین شیوه‌ای بعضاً برخی رابه این نتیجه می‌رساند که «بهتر بود مرحوم میرزا، این مطلب را این‌گونه مطرح نمی‌کرد.» یا «باید مرحوم میرزا به جای این تعبیر، از فلان تعبیر استفاده می‌نمود.» در حالی که این نظام را باید به طور یکپارچه از صاحب مکتب گرفت و از اجتهاد شخصی در آن خودداری نمود.

دقت شود! نمی‌خواهیم بگوییم: «مرحوم میرزا همه جا مطلب خود را به بهترین وجه تقریر کرده» یا «مصون از هرگونه خطا و اشتباه بوده‌اند»، بلکه بر اساس اصول عقلایی، فرض بر این است که نویسنده‌ای با مختصات مرحوم میرزا - با دقت فراوانی که در ارائه‌ی مباحث عقلی و نقلی از وی سراغ داریم - در بیان مطالب خود، نهایت دقت رابه خرج داده^۱ و دست کم این است که در هر تعبیری به اصول و پایه‌های اساسی

۱ - یکی از شواهد این مدعا، خط خوردگی‌های متعددی است که در دست‌نویس رساله‌ی

مباحث خود، توجه داشته و از آن‌ها تخطی نکرده است.

مرحوم میرزا مانند هر نویسنده‌ی دیگر، حق دارد با هرگونه ادبیات یا هر ترتیبی که خود بخواهد، مرادش را به مخاطب برساند؛ و لو این که روالی معمول و مورد پسند مخاطبانش را در ارائه‌ی مقاصد خود برنگزیده باشد. در چنین موقعیتی، ممکن است مخاطبان به خاطر متن دشوار آثار ایشان، از اقدام برای فهم مقاصد وی انصراف دهند یا ممکن است صرفاً به برداشت قسمتی از مطالب ایشان اکتفا کنند و در حد نکته‌ای خاص از آن‌ها بهره‌مند شوند. در این دو حالت مهم نیست که مجموعه‌ی نظام ارائه شده از سوی مرحوم میرزا را دریابند و با شیوه‌ی ارائه‌ی مطالب توسط وی انس بگیرند.

اما اگر دریافت نظام مرحوم میرزا، برای کسی اهمیت داشته باشد، چه شیوه‌ی تبیین ایشان را پسندد و چه نپسندد، ناگزیر است که مغلق بودن برخی از عبارات ایشان را تحمل کند و در فراز و نشیب‌های عبارات، با ایشان همراهی نماید؛ هرچند تجربه نشان داده که پس از تنفس ممتد در فضای نوشتاری مرحوم میرزا، آرام آرام انس و الفت با ادبیات و نحوه‌ی طرح مطالب توسط ایشان، حاصل می‌شود و آن دشواری اوّلیّه، رنگ می‌بازد.

با این تفصیل تأکید داریم که بدون پیشه کردن این شیوه، نفیاً یا اثباتاً نمی‌توان به تحلیل کلیت نظام ایشان نشست و حقّ تفهّم یا تفهیم و یا حتی نقد مطالب ایشان را ادا

۴۲ «انوار الهدایة» به چشم می‌خورد. در صفحات نسخه‌ی خطی این رساله، گاه مشاهده می‌شود که مرحوم میرزا، نخست مطلبی را نگاشته‌اند، سپس آن را خط زده و در متن، عبارتی را به جای آن افزوده‌اند و در مرحله‌ی سوم، همان افزوده را نیز خط زده و در حاشیه، مطلب را با عبارتی دیگر تبیین کرده‌اند. در برخی دیگر از موارد، مطلبی را که در متن نگاشته‌اند، خط زده و جای آن در حاشیه، مطلبی را افزوده‌اند و در همان حاشیه نیز برخی تعابیر را اصلاح نموده‌اند. البته با ملاحظه‌ی عبارات خط خورده، روشن می‌شود که اصل مطلب تغییری نکرده و نظر علمی ایشان تغییری نیافته، لیکن با تغییر عبارات، خواسته‌اند مقصود خود را با رسایی بیشتری به مخاطبان برسانند. این نشان می‌دهد که تعابیر ایشان، کاملاً حساب شده به کار رفته است. به علاوه معلوم می‌شود متن «انوار الهدایة»، صرفاً یک چرک نویس و مجموعه‌ای از طرح‌های ناپخته نیست؛ بلکه ایشان دقت حدّاکثری را با هدف ارائه‌ی نهایی، در عبارات خود، اعمال کرده‌اند.

۶۰ ◀ شرح محتوایی رساله‌ی «تبارک»

کرد. برای آن‌که به مقاصد ایشان از الفاظشان پی ببریم، باید در فضای نظام مند خود وی قرار بگیریم و با لحاظ تمامی اجزای این نظام، به تحلیل عبارات پردازیم. در غیر این صورت در فهم صحیح مقصود متن، به انحراف می‌افتیم.

اما در زمینه‌ی مباحث نقلی باید به استظهارات ایشان از آیات و روایات، توجه کامل کرد تا وجه استدلال ایشان روشن شود. روش مرحوم میرزا این است که در هر بحث نقلی، نخست مجموعه‌ی روایات را نقل می‌کنند و سپس با توضیحاتی که در ضمن یا پایان آن‌ها می‌آورند، به نحوه‌ی دلالت احادیث، تذکر می‌دهند. ایشان در عرصه‌ی معارف نقلی، ما را صرفاً با محصول استنباط خود رویارو نمی‌کنند. بنابراین با داشتن صلاحیت‌های لازم ادبی و معارفی، می‌توان صحت استنباط ایشان از مجموعه‌ی روایات را سنجید و تأیید کرد. به این ترتیب در این زمینه باید در برابر مرحوم میرزا متعلم بود نه مقلد!

۸) سلوک عملی؛ شرط لازم صعود به مدارج وجدان معارف

بر مبنای مکتب معارف اهل بیت علیهم‌السلام علم، نوری است که خداوند در قلب بنده‌اش می‌افکند. هر چند انسان موظف است که زمینه‌های مختارانه عالم شدن خود را فراهم کند، اما نهایتاً در این عرصه منفعل است و تمهیدات او، نه شرط لازم منور شدن است و نه شرط کافی آن. با این دید، برای دستیابی به علم باید جلب عنایت الهی را وجهه‌ی همت قرار داد و این جز با «عبودیت و طاعت» میسر نخواهد بود. در علوم بشری، چه بسا افراد با تلاش و تدقیق و تمرکز، به انبانی از اصطلاحات بدل شوند و به عنوان عالم و آگاه در آن زمینه مطرح باشند، اما این دانسته‌ها تحوّل آفرین و روشنی بخش نیست، بلکه صرفاً به کار قیل و قال و فخر فروشی به این و آن می‌آید. اگر ما با معارف اهل بیت علیهم‌السلام این‌گونه برخوردی داشته باشیم، دانسته‌هایمان تفاوتی با اندوخته‌های بشری نخواهد داشت. بدون سلوک عملی و انجام وظایف بندگی، مباحث معارفی در حدّ تبیین‌های بی‌پشتوانه تنزل می‌کند و به یک رشته بحث‌های نظری و فکری صرف، بدل می‌شود.

حتّی گاه ممکن است این وظایف، ارتباط ملموس و محسوسی با وجدان



روش‌شناسی فهم مکتب معارفی میرزای اصفهانی > ۶۱

معارف الهی نداشته باشند، اما اهمال نسبت به آن‌ها، خواه ناخواه انسان را از پیشرفت در این مسیر عقب براند. مثلاً چه بسا بدخلقی با خانواده یا بی‌احترامی به والدین یا سوءظن به یک مؤمن، انسان را از دریافت بخشی از معارف الهی محروم کند. لذا «عمل به دانسته‌ها» نقش حسّاسی در «کشف نادانسته‌ها» بازی می‌کند.

در روایت است که فردی به محضر امام زین العابدین علیه السلام مراجعه می‌کند، از ایشان سؤالاتی می‌پرسد و پاسخ خود را می‌گیرد. روز بعد دوباره مراجعه می‌کند تا پرسش‌هایی جدید را مطرح نماید. اما امام علیه السلام این بار از پاسخ، سر باز می‌زنند و می‌فرمایند:

مَكْتُوبٌ فِي الْأَنْجِيلِ لَا تَطْلُبُوا عِلْمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ لَمَّا تَعْمَلُوا بِمَا عِلْمُكُمْ
فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يُعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبَهُ إِلَّا كُفْرًا وَ لَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا
بُعْدًا.^۱

در انجیل نوشته شده است: تا وقتی به آن‌چه دانسته‌اید، عمل نکرده‌اید، علم به آن‌چه را نمی‌دانید طلب نکنید. زیرا اگر به علم، عمل نشود، برای صاحبش نتیجه‌ای جز کفران (ناسپاسی) و دوری از خداوند ندارد.

وقتی کسی حق نعمت الهی را ادا نکند، هر چه نعمت‌هایش بیشتر شود، ناشکری‌اش هم بیشتر می‌شود و نعمتی که شکر آن گزارده نشود، مانند معصیتی است که آمرزیده نشود.^۲ بر این اساس، هر چه ناشکری بیشتر گردد، دوری از خدا هم بیشتر می‌شود. پس اگر قرار نیست که انسان به علمش عمل کند، همان بهتر که در طلب علم هم نباشد، تا به سرنوشت بدتری دچار نگردد.

با این مقدمه، در دو عنوان بعد، ده وظیفه‌ی عملی برای مدرّسان معارف اهل بیت علیهم السلام و ده وظیفه‌ی عملی برای متعلّمان این مکتب والا ذکر خواهیم کرد. این وظایف به طور خاصّ برای کسانی رعایت کردنی است که می‌خواهند از طریق تعالیم مرحوم میرزا به معارف خالص و حیانی دسترسی پیدا کنند و به دست آوردن آراء

۱ - بحارالانوار / ۵۳ / ۶۸ / نیز: الکافی / ۱ / ۴۴ و ۴۵.

۲ - الکافی / ۱ / ۴۵.



علمی ایشان برایشان اصالت دارد؛ نه از آن رو که ایشان را معصوم از خطا می‌دانند، بلکه بدین خاطر که در فضای تعالیم ایشان تنفس کرده‌اند، عطر و بوی آن را استشمام نموده‌اند و سازگاری آن‌ها با وجدان و کتاب و سنت را به نیکویی دریافته‌اند. به همین خاطر خود را بی‌نیاز از اقتدا به بلد راه نمی‌دانند و نمی‌خواهند که مستقل از ایشان و به پای خود در این مسیر پریچ و خم، طی طریق کنند.

۹) آداب تعلیم معارف الهی

یک مدرّس مطلوب معارف، ده نکته‌ی ذیل را رعایت می‌کند:
یکم: مطالبی را که حقیقتاً وجدان کرده، تدریس می‌کند، نه این که صرفاً نظامی فکری و ذهنی از آن ارائه دهد.

دوم: تدریس معارف را صرفاً به نیت قربۀ الی الله و برای ادای وظیفه نسبت به مولایش انجام می‌دهد و هیچ قصدی - هرچند جزئی و ناچیز - برای کسب شهرت یا مال یا افتخار به این و آن یا خدای نکرده به رخ کشیدن تسلط خود ندارد. او این وصیت مرحوم میرزا را به گوش جان شنوده که پس از نقل روایتی از امام باقر علیه السلام می‌نویسند:

فَمَنْ اطَّلَعَ عَلَى هَذِهِ الْمَعَارِفِ الْإِلَهِيَّةِ يَكْفِيهِ هَذِهِ الرَّوَايَةُ فِي وُجُوبِ
حِفْظِهَا عَنْ غَيْرِ الْأَهْلِ فِيَا إِخْوَانِي الْمُطَّلِعِينَ عَلَى هَذِهِ الرَّسَالَةِ الْجَامِعَةِ
لِمَعَارِفِ الْقُرْآنِ وَ عُلُومِهِ! هَذِهِ الرَّوَايَةُ الشَّرِيفَةُ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ، فَإِيَّاكُمْ وَ بَدَلَهَا لِغَيْرِ الْأَهْلِ مِمَّنْ يَسْتَخِفُّ
بِهَا أَوْ يَسْرِقُ مَجْدَ اللَّهِ وَ مَجْدَ رَسُولِهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ، وَ يَفْتَخِرُ بِهَا فِي
الْمَجَالِسِ وَ الْمَحَافِلِ عَلَى أَمْثَالِهِ وَ أَقْرَانِهِ^۱

۱ - اساس معارف القرآن (نمازی) / ۳۸۴. این وصیت مرحوم میرزا، مقتبس از روایات مستطاب اهل بیت علیهم السلام است که طالبان علوم الهی را نسبت به دچار شدن به چنین روحیه‌ی مذمومی، هشدار داده‌اند. به عنوان نمونه به این روایت شریف از امام باقر علیه السلام بنگرید: مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِجَبَاهِي بِهِ

روش‌شناسی فهم مکتب معارفی میرزای اصفهانی > ۶۳

برای هرکه از این معارف الهی مطلع شده، این روایت در «لزوم نگه داری آن از نااهل» کافی است. پس ای برادران که از این رساله‌ی دربرگیرنده‌ی معارف و دانش‌های قرآن، آگاه شده‌اید! این روایت شریف، روز قیامت حجت من بر شما در محضر خدا و رسول ﷺ است. پس برحذر باشید که آن را به نااهلی عطا کنید که سبکش می‌شمرد یا بزرگی خدا، رسول و اهل بیتش ﷺ را به سرقت می‌برد و در نشست‌ها و مجامع، به واسطه‌ی [آگاهی از] آن، به همگنان و هم‌طرازان خود، فخر می‌فروشد.

تعبیر «سرقت مجد خدا و رسول و اهل بیت ﷺ» زنگ خطری برای تمامی کسانی است که در سلک مدرّسان معارف مرحوم میرزا در می‌آیند. اگر انسان از این حقیقت غافل شود که یافته‌هایش عطا و افاضه‌ی الهی است، می‌پندارد که آن چه آموخته، اندوخته و دسترنج خود اوست. این جاست که زمینه‌ی تفاخر نسبت به دیگران، فراهم می‌شود. چنین کسی در واقع دست به سرقت زده است؛ چون به چیزی می‌نازد که در واقع از آن دیگری است و چیزی را به نام خود ثبت می‌کند که صاحب اصلی‌اش آن را نزد وی به امانت نهاده است.

یک مدرّس وارسته، بر اساس همین وصیّت، همواره یادآور است که از خود هیچ ندارد و هر آن چه در اختیارش قرار گرفته، لطف و فضل خداست که اکنون به او اعطا شده و ممکن است آن بعد از او گرفته شود. این گونه است که او خود را از دچار شدن به تفاخر نسبت به دیگران، محافظت می‌کند. ضمن آن که می‌داند چنین روحیه‌ای، اهلیت او برای فراگیری و تحمّل معارف اهل بیت ﷺ را از میان می‌برد و فردای قیامت باید در برابر واسطه‌ی انتقال این معارف، پاسخگو باشد. به دنبال چنین دیدگاهی می‌کوشد شاگردانی را برای فراگیری معارف برگزیند که از این شیوه برکنار باشند. کسانی را به شاگردی می‌پذیرد که قدر این گوهر ارزنده را بدانند و به علاوه

الْعُلَمَاءُ أَوْ يُمَارَى بِهِ السُّفَهَاءُ أَوْ يُصْرَفَ بِهِ وُجُوهُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ الرَّئِيسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا. (الكافی / ۱ / ۴۷) هر که در پی دانش برود تا به واسطه‌ی آن، بر دانشمندان مباحث کند یا با نادانان به جدال پردازد یا صورت مردم را به سوی خود برگرداند، چنین کسی باید جایگاه خود را در آتش ببیند. برتری و آقایی جز برای آن که اهلیت‌ش را دارد، شایسته نیست.



در صورت به کف آوردنش، آن را فضل خدا بشناسند، نه مایه‌ای برای به خود بالیدن و به رخ این و آن کشیدن.

سوم: در مطالب وجدانی، تمامی تکاپوی او بر این متمرکز است که متعلمان را متذکر حقایقی سازد که خود، بیشتر آن‌ها را وجدان کرده است. به همین خاطر می‌کوشد که از القای فکری مدّعی خود بپرهیزد و در عوض از آنان می‌طلبد که صرفاً بر آن چه می‌یابند، تمرکز کنند. با همین رویکرد است که از آن چه متعلمانش وجدان می‌کنند، گزارش می‌گیرد و مدّعی خود را منطبق بر آن، تنظیم می‌کند.

چهارم: از این که با متعلمان به مناظره بپردازد، به شدت پرهیز می‌کند. نه خود به جدل و مراء گرفتار می‌شود و نه اجازه می‌دهد که آنان چنین مشی را برگزینند. او عمیقاً بر این باور است که هدف اصلی در مراء، صرفاً اثبات خود و به کرسی نشاندن موضع خویش است و این حجابی ضخیم در برابر وجدان معارف الهی است.

مراء باعث می‌شود که انسان از درک سخن حقّ طرف مقابل خود، محروم گردد؛ چون صرفاً در صدد اثبات حقّانیت خود است.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

لَا تُمَارِ سَفِيهًا وَلَا فَقِيهًا أَمَّا الْفَقِيهُ فَيَحْرِمُكَ خَيْرُهُ وَأَمَّا السَّفِيهُ
فَيَحْزُنُكَ شَرُّهُ.^۱

با سفیه و فقیه مراء مکن. اما فقیه، بدین خاطر که تو را از نیکی وی محروم می‌سازد و اما سفیه، بدان خاطر که بدی او تو را غمگین می‌کند.

پنجم: اگر متعلم، مطالب طرح شده از سوی وی را وجدان نمی‌کرد، پیش از آن که به مجاب ساختن وی اقدام کند، بار دیگر به وجدان خود مراجعه می‌نماید. ضرورت مراجعه‌ی دوباره به وجدان، آن جا بارزتر می‌شود که متعلم، نکته‌ی جدیدی را طرح کند که وی پیشتر به آن توجه نداشته است. در این گونه موارد، پس از اطمینان مجدد از وجدان خود یا بازسازی آن، می‌کوشد محتوای درس را با بیانی جدید و در فضایی

عاری از چالش و بگو مگو، به متعلم خود القا کند تا او آن چه را حقیقتاً می‌یابد، گزارش نماید.

ششم: به هیچ وجه و تحت هیچ شرایطی به خود اجازه نمی‌دهد که متعلمانش را از بعد علمی به دیده‌ی تحقیر بنگرد. به شدت مراقب است سخنی یا عملی از وی صادر نشود که متعلم را نزد سایرین، کژفهم یا معاند جلوه دهد. اگر احساس کرد متعلمی از در عناد وارد شده، از تقابل با او می‌پرهیزد و می‌کوشد به گونه‌ای دیگر او را از اشتباه خارج کند.

هفتم: از ابتدای القاء درس تا انتهای آن، در همه‌ی مراحل خود را در محضر خداوند متعال می‌بیند و از ژرفای جان باور دارد که وجدان معارف الهی جز به عنایت او ممکن نیست. از همین رو در هر لحظه از توکل قلبی به ساحت قدس مهدوی عَلَيْهِ السَّلَام غافل نمی‌شود و در هیچ دمی، نیتی جز عرض ارادت به ساحت مقدس ایشان را در سر نمی‌پرورد.

هشتم: اگر متعلمی با وی از در بحث و مناظره در آمد، فریب شیطان را نمی‌خورد و با وی مقابله به مثل نمی‌کند. نه در کلام، متانت و ادب خود را از دست می‌دهد و نه در مقام محکوم ساختن طرف مقابل بر می‌آید؛ بلکه با رعایت کامل حسن خلق و تواضع، می‌کوشد مخاطب را از مشیی که پیش گرفته، منصرف سازد و هرگز به گونه‌ای سخن نمی‌گوید که طرف مقابل در دفاع از خود و اثبات حقانیتش، مصمم‌تر گردد.

نهم: در ضمن القاء درس و گفتگو با متعلمان، هرگز از وجدان خود غافل نمی‌گردد و در صورت مخالفت شاگردانش، بارها به وجدان خود رجوع می‌کند. هدف او از این مراجعه، آن نیست که بر موضع خود پافشاری و از آن دفاع نماید، بلکه برای این است که ببیند آیا حقیقتاً وجدانش بر آن چه می‌گوید، صحه می‌گذارد یا خیر؛ اگر در موضعی به ابهام رسید، رو به تأمل می‌آورد و پیش از رفع ابهام و جدانی از مطالبش، به تدریس ادامه نمی‌دهد.

دهم: احتمال اشتباه در فهم را هیچ‌گاه از خود منتفی نمی‌داند. اگر نتوانست متعلمان را به آنچه خود یافته، متذکر سازد، بار دیگر به متون مرحوم میرزا مراجعه می‌کند و می‌کوشد بار دیگر وجدان خود را محک بزند. اگر آن چه می‌یافت با متن تطبیق

داشت، کار را ادامه می‌دهد و گرنه تا وقتی تسلط کافی و قابل دفاع وجدانی نسبت به مطلبی پیدانکرده، از تدریس آن، خود داری می‌کند.

۱۰) آداب تعلّم معارف الهی

امّا یک متعلّم مطلوب معارف، از این ویژگی‌ها برخوردار است:

یکم: جز به قصد قربت و جز برای کسب رضای خداوند به تحصیل معارف نمی‌پردازد. اگر هم تصوّر کند مطالب ارائه شده از سوی مصنّف اشتباه است، با خود حدیث نفس می‌کند که: «شاید مطلب حقّی در این عبارات باشد که من به ادراکش نائل نمی‌شوم». این از آن روست که احتمال اشتباه از سوی خود را منتفی نمی‌داند و اهتمام دارد که هیچ مطلبی از مطالب دقیق معارفی را از کف ندهد.

دوم: در صورت نداشتن تسلط کافی و کامل بر تألیفات معارفی، خود را نیازمند تعلّم می‌داند و از مطالعه‌ی خود سرانه‌ی آن‌ها خود داری می‌کند. تا وقتی بر همه‌ی آثار اصیل معارفی آگاهی عمیق نیافته، خود را مستغنی از شاگردی کردن نمی‌شناسد.

سوم: این واقعیت را وجدان کرده که عبارات مصنّف، در نوشته‌هایش، سنگین است و درک مقاصد وی براساس آن‌ها، کار ساده‌ای نیست. لذا پیش از مراجعه به متون، نخست سطح اوّلّیه‌ی مطالب معارفی را به زبان ساده از کسانی که به تسلط علمی‌شان اعتماد دارد، فرا می‌گیرد و برای ارتقا به رتبه‌های بالاتر علمی و فراگیری متون اصلی، شتاب نمی‌ورزد.

چهارم: باور دارد که هرچند جدا شدن از افکار و ذهنیّات پیشین دشوار می‌باشد، ولی همین ساختارهای پیش ساخته، حجاب ضخیمی در برابر وجدان معارف است. بدین خاطر، هرچند به طور موقّت و نسبی، چاره‌ای نمی‌بیند از این که از مفروضات پیشین خود فاصله‌گزیند؛ به ویژه نسبت به افکاری که شکل گرفته از رسوبات فلسفی و عرفان اصطلاحی است.

پنجم: اگر مطلب حقّی برایش وجدانی شد و به تأیید آیات و روایات نیز رسید، خدا را شکر می‌کند و سپاس گزار باب خدا و خلیفه‌ی وی، امام عصر علیه السلام، می‌گردد.

روش‌شناسی فهم مکتب معارفی میرزای اصفهانی > ۶۷

همچنین از گرفتار شدن به دام عُجب و تکبر می‌گریزد و آن‌چه را به کف آورده، فقط و فقط «فضل خداوند» تلقی می‌کند.

ششم: اگر آن‌چه با وجدان یا به نقل معتبر یافت، با آموزه‌های بشری، مخالفت داشت، بزرگی بزرگان علوم بشری را مانع پذیرفتن حق نمی‌شناسد و با خود استبعاد نمی‌کند که: «مگر امکان دارد فلانی و فلانی هم اشتباه کرده باشند؟!» و البته در عین حال به بزرگان، بی‌احترامی هم نمی‌کند.

هفتم: بر این باور است که نعمت گرانمایه‌ی معارف اهل بیت علیهم‌السلام، بدون کمترین استحقاقی در اختیارش قرار گرفته، لذا در ازای آن سر به سجده‌ی شکر می‌گذارد، نه آن‌که سر به تفاخر برافرازد! اگر احساس کرد مطلبی را وجدان کرده که بسیاری از بزرگان بشری از وجدانش محروم بوده‌اند، بدان فخر فروشی نمی‌کند. آن‌چه را که به لطف خداوند نصیبش شده، «مجد» خدا و اولیای معصوم وی می‌داند. آن را ابزار تکسب و تعیش خود قرار نمی‌دهد و این گوهر بی‌مانند را با نام و نان، معامله نمی‌کند. در یک کلام متعلم ایده‌آل معارف، از تعلم این علوم الهی بهره‌های دنیوی را هدف نمی‌گیرد؛ چرا که می‌داند این چنین هدفی، نتیجه‌ای جز خسران ندارد.

هشتم: اگر از بعد علمی به رتبه‌ی بهره‌وری از متون رده‌ی اول معارفی نائل شد، در صورت برخورد با عباراتی که با هم تعارض ظاهری دارند، در قضاوت درباره‌ی آن‌ها شتاب نمی‌کند و به سرعت مصنف را به «تناقض‌گویی» یا «تبدل رأی» متهم نمی‌سازد، بلکه می‌کوشد حتی المقدور، نظام سازگار و کامل مصنف در معارف را دریابد.

نهم: معتقد است که مدّعی اصلی مصنف در معارف اهل بیت علیهم‌السلام، انطباق این معارف با وجدان و کتاب و سنت می‌باشد. لذا می‌کوشد که تأیید آموزه‌های مصنف را از حجّت باطنی و ظاهری بگیرد و به صرف بازگو نمودن آن‌چه وی در آثارش بازتاب داده، قناعت نمی‌کند. تا آن‌جا که این انطباق را دریافت، مطالب مصنف را می‌پذیرد و در بخش‌هایی که به این هدف دست نیافت، علمش را به اهلش وا می‌گذارد و به اظهار نظرهای غیر علمی و نسنجیده مبتلا نمی‌گردد.



دهم: می‌داند که عمل به یافته‌هایش از قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، شرط ضروری عالم شدن به علوم الهی است؛ به خصوص در محورهایی چون: خوف از خدا، تقوا و تواضع و زهد. متعلم ایده‌آل، این ویژگی‌ها را جزء برنامه‌ی درسی خود تلقی می‌کند و اگر خدای ناکرده به آن عامل نبود، بار خود را با آموختن چیزی که بدان عمل نمی‌کند، سنگین نمی‌سازد.

* خاتمه

در کنار این بیست توصیه، مدرّسان و متعلمان زبده‌ی معارف اهل بیت علیهم‌السلام ارتباط با خداوند متعال و توسّل به اولیای معصوم او را شرط لازم توفیق خود در این مسیر دشوار می‌دانند. اهتمام به نماز یکی از کلیدهای کارساز برای گشایش گنج معارف الهی است. وقتی آدمی در مقابل خداوند می‌ایستد و مستقیماً با وی سخن می‌گوید، موقعیتی طلایی به کف آورده تا در درجات معرفت صعود کند و به افاضه‌ی پروردگار، منور گردد. به قول مرحوم میرزا:

ما دارای ظلمت هستیم، نمی‌توانیم خدا را بیابیم. راه پیدا کردن خدا را پیغمبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده: روی به نماز کنید و با کمال حضور قلب، اظهار عجز و تضرّع به درگاه بی‌نیازش نمایید تا قابل شوید برای یافتن نور خدایی.^۱

سپس به طالبان معارف متعالی اهل بیت علیهم‌السلام، چنین توصیه می‌نمایند:

پس از این که خود را لایق ندانستی، برای گرفتن حاجت در مقابل عمل خود، به مقام عزّت عرض کن: بارخدا! من از خود هیچ ندارم و لایق هیچ‌گونه لطفی نیستم؛ لکن اقرار و اعتراف دارم به بزرگواری محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام و عزّت آنان را نزد تو معترفم. من هم حقیقتاً خود را به آن‌ها بسته‌ام و ایمان به آن‌ها دارم. کلّ مهّمات دنیوی و اخروی [را]، به قدری که عقل از درخواست آن قاصر و عاجز است، برآورده بفرما!^۲

امروز صاحب اصلی این معارف، در اوج مظلومیّت و مهجوریّت است. روایات او

۱ - معرفت نفس / ۷۸ و ۷۹.

۲ - همان / ۵۰.

روش‌شناسی فهم مکتب معارفی میرزای اصفهانی > ۶۹

از عقاید و باورها، در دل کتاب‌ها خاک می‌خورد و به جای آن، بافته‌های بشر در لباس معارف اسلامی به مردم ارائه می‌شود. امروز او غریبانه در میانه‌ی میدان ایستاده و «هل من ناصر» سر داده است. میرزا مهدی اصفهانی به این ندالتیک گفت و همه چیز خود را نثار کرد و این بود که اجازه یافت «رأی» خود را نیز تسلیم سرورش کند. ریگ‌های داغ و آغشته به اشک مسجد سهله، گواهند که او با تمام وجود به بارگاه آسمانی صاحبش نالید و گداگونه به دامان محبوبش چنگ زد. امروز نوبت ماست که به جای اتکا به خویشتن، سر به پای اربابمان بساییم و به اقتدای میرزا، در محضر مولا، عجز و لابه کنیم. حال نوبت ماست که صادقانه عرضه بداریم: نصرتی معدّة لکم و مودّتی خالصة لکم...

یا مَوْلایَ یا صَاحِبَ الزَّمانِ الغوثُ الغوثُ الغوثُ اَدْرِکْنی اَدْرِکْنی اَدْرِکْنی^۱



<https://entezarschool.ir>



@entezar_school

بخش اول

ویژگی های کلام الهی



